

## مصاحبه با یک مشروطه‌خواه ایرانی: محمد مصدق السلطنه\*

۱۹۰۹ آ. دو روشیرون\*\*

به اهتمام ترجمه محمد تاج‌دولتی

تا چند سال پیش ایران برای اروپا هنوز کمابیش ناشناخته بود. رویدادهایی که چندی است پیش آمده، این کشور را در موقعیتی توجه برانگیز قرار داده است و چنین استنباط می‌شود که دوران تازه‌ای برای شرق در شرف تکوین است.

توانستیم با یک «مشروطه‌خواه» جوان ایرانی متیم پاریس به گفتگو بنشینیم که اخیراً نقشی بسیار فعال در کشورش داشته است. محمد مصدق فرزند یکی از خانواده‌های بسیار متشخص ایرانی است و با تمام سران مشروطه از نزدیک دوستی دارد او از اولین کسانی است که در کشورش برای قانون اساسی فعالیت کرده. به نمایندگی مجلس از طرف مردم اصفهان انتخاب شد و به همین دلیل توانایی جلب علاقه و احترام مردم را می‌بایست داشته باشد. اما نرسیدن سن او به حد نصاب قانونی برای نمایندگی مجلس، محمد مصدق را وادار به کناره‌گیری از این انتخاب ملت کرد. اگر او فقط به منافع شخصی می‌اندیشید، باید در صف مرتجعان قرار می‌گرفت. اما آگاهی بسیار و حس وطن‌دوستی قویاً روشن او، سبب شده که محمد مصدق هرگز در فدا کردن همه چیز خود در راه آزادی درنگ نکند.

در آغاز سخن از مصاحب خود می‌خواهیم توضیحی در باره ایل بختیاری بدهد که از آن صحبت بسیار می‌شود.

### ایل بختیاری

او در پاسخ گفته ایل دلیر بختیاری بالغ بر چهل هزار خانوار در مرکز ایران است. زمانی که ضرورت حرکت برای حق آزادی فرا رسید، بختیاریها از اولین کسانی بودند که قدم پیش گذاشتند. زمانی که ضرورت حرکت برای حق آزادی فرا رسید، بختیاری ایلی است دلیر که، اگر افتخار به اصل و نسب جائر باشد هر بختیاری به حق می‌تواند از اجدادش در طول چندین قرن و اصالتشان یاد کند.

— اعضای آخرین هیات وزرا چه کسانی هستند و خصوصیاتشان چیست؟

— در فرانسه همه می‌دانند که سردار رئیس بختیاری‌ها است. اما آن چه که نمی‌دانند این است که او از سالها پیش با از خودگذشتگی قابل توجهی از هدف استقلال دفاع کرده است.

«همیشه خود و اموالش را با نظری بلند و بی‌نظیر نثار کرده است و چون نمی‌توانست سلطه سلطنتی مطلقه را بپذیرد، [ناچار شد] زمانی بیش از حد طولانی را در فرانسه بماند و هنگامی که زنگ مبارزه به صدا درآمد، بسی بی‌شائبه و با کمک حسام‌السلطنه ایلش را در اختیار ایران نهاد؛ پیشنهاد وزارت داخله به او صرفاً به معنای قدردانی کوچکی است نسبت به خدماتی که برای آزادی وطن کرده است.

«از یاد نبرید که سردار در این روزهای آخر خود را کنار کشیده بود تا مانند یک فرد عادی خدمت کند. اما ملت نپذیرفت. شما هم چنین می‌دانید که نقش سپهبد در انقلاب چه بود. «و اما دیگران: ناصرالملک، شاهزاده فرمانفرما، صنیع‌الدوله، مستوفی‌الممالک، اگر چه نقشی جنگاور نداشته‌اند اما با روی باز و آزاده و تعلیمات عالی‌اروپایی، که آنها را در ردیف بهترین سیاستمداران غرب قرار می‌دهد، همیشه شاخص بوده‌اند. باید به ملت خودمان بگوییم، که سران ما مردان بسیار روشنی هستند؛ که قوانین اروپایی برای ناصرالملک که هنگام تحصیل در لندن یا سر ادوارگیری هم دوره بوده است، ناشناخته نیست؛ که فرمانفرما، شاگرد سابق دارالفنون تهران، در ایجاد تشکیلات عدلیه به روشی پس‌خاص عمل کرده است؛ که صنیع‌الدوله از تحصیل کردگان آلمان به خاطر دانش عالی علمی‌اش شناخته می‌شود؛ و اما مستوفی‌الممالک، او چندین سال در فرانسه اقامت کرد و اوقات خود را صرف مطالعه روش کار مملکت‌داری نمود. بالاخره باید گفت که در رأس وزارت‌خانه‌های ما، امیدهای ملت قرار گرفته‌اند و باور کنید که همه آماده‌اند و وظائف سنگین خود را به خوبی انجام دهند.

**احزاب سیاسی**

– موقعیت احزاب سیاسی چیست و چه مشخصاتی دارند. مطلبی که از آن اطلاعی نداریم.

– احزاب سیاسی! آه! خیلی ساده‌اند! مشروطه‌خواه و ارتجاعی. مرتجعین تشکیل شده‌اند از دو یا سه ملا و درباریان سابق محمدعلی از جمله سعدالدوله و امیریه‌دار که به سفارت روس پناهنده شدند و به همین دلیل کاری از آنها ساخته نیست. و اما در مورد مشروطه‌خواهان، باید گفت که نه تنها اشخاص منورالفکر بلکه تمام مردم با آنها هستند.

«در فرانسه تصور می‌کنند که قانون اساسی حاصل کار یک حزب سیاسی است که می‌خواهد استبداد را از میان بردارد و خودش جای شاه بنشیند. این اشتباه است. انقلاب حاصل کار تمام جمعیت ایران است که به شکرانه تلاشهای قهرمانانه و نیروی متحملش پیروز شده است. این انقلاب خصلت بسیار مخصوصی دارد زیرا ایرانی‌ها نه فقط آزادی می‌خواستند بلکه به دلیل اعتقادات مذهبی‌شان از مشروطه دفاع می‌کنند. براساس اعتقادات شیعه مؤمنین باید به نظر علمای بزرگ اقتدا کنند. حضرت ملاکاظم خراسانی مشروطه‌خواه پا برجایی هستند و همچنین نماینده‌اش در تهران حاج سیدمحمد امامزاده، و این چنین می‌توان پی برد، قانون اساسی که با دستخط مظفرالدین شاه در ۵ اوت ۱۹۰۶ به وجود آمد چه نیروی مضاعفی دارد؛ قانون اساسی متضمن یک |مجلس| شورای ملی است که آزادانه انتخاب می‌شود و مأمور نظارت در اعمال دولت و وضع قوانین است. برای نمایندگی |مجلس اول| می‌باید سی سال سن داشت؛ هر نماینده‌ای برای دو سال انتخاب می‌شود و ماهیانه معادل ۵۰۰ فرانک حقوقی می‌گرفت؛ و انتخابش از طریق انتخابات عمومی در هر صنف صورت می‌گرفت. به طور متوسط برای هر صنف یک نماینده وجود داشت. این تعداد بر اثر اهمیت شهرها و بالاخره اصناف می‌توانست تغییر کند بدین ترتیب در تهران سی و شش نماینده و در خراسان دوازده نماینده و در کل یکصد و بیست نماینده وجود داشت. مجلس در رأس دارای یک رئیس و نایب رئیس و دو منشی به انتخاب نمایندگان بود.

## کمک اروپا

- روزنامه‌ها می‌گویند که ایران کمبود پول دارد و به کمک اروپا نیازمند است. این درست است؟  
- متأسفانه درست است. شرایط ایران به لحاظ مالی بد است. به دلایل عدیده. در درجه اول، پادشاهان بسیار و لخرج خزانة عمومی را خالی کرده‌اند. تمام سلطنت‌های مستبد، کشورها را به سمت خزنی سوق داده‌اند؛ چیزی که کاملاً مشهود است. به جاهایی که استبداد در آن حکومت می‌کند نگاه کنید، به خوبی مشخص است که اولین نتیجه‌اش فقر مردم است. به علاوه، واردات ایران همیشه بیش از صادرات آن است. مخارج بسیار بیشتر از درآمد دولت است و یکی از بزرگترین قابلیت‌های مجلس برقراری تعادل بین مخارج و درآمدها بود. مجلس کار تشکیلات مالی را شروع کرده و اطمینان داریم که به لطف تلاش‌های سخت سران کشور، رونق و بهرروزی از نو خواهد آمد.

«بله، ما به اروپا نیاز داریم، مانند تمام مللی که گام جدیدی برمی‌دارند و به کسانی نیاز دارند که قبلاً آن راه را رفته‌اند. آیا ممالک متحده از فرانسه تقاضای کمک نکردند؟ نزدیک خودمان، ایتالیا استقلال خود را به لطف فرانسه بدست نیاورد؟ باز هم فرانسه، خوب، ما هم همین‌طور، کمک فرانسه را خواهیم خواست و همان‌قدر احترام خواهیم داشت که دیگران، بروید به کشور ما و مردم ما را ببینید و بیینید که متقابلاً از چه کیفیت مشترکی برخوردارند.

هر ضمانتی که اخلاقاً اروپا در مقابل کمک‌هایش طلب کند می‌دهیم آیا کشور ما در طول انقلاب نمانست که چگونه به خارجی‌ان احترام بگذارند؟ آیا برای برقراری نظم در تهران، به نیروهای روسی نیازی داشتیم؟ مسلماً نمی‌توان گفت ملتی که در حین جنگ داخلی بسیار کم نسبت به خارجی‌ها خسارت نشان داده است، شایسته توجه و علاقه نیست. ما قبلاً از هر چیز می‌خواهیم که نیروهای روس خاک ما را ترک کنند. این اولین نشانه احترامی است که از اروپا می‌خواهیم. -

در این جا مصاحب ما [مصدق] سکوت می‌کند، میل لو را درک می‌کنیم و از او می‌خواهیم که توضیحاتش را کامل کند.

## ایران کشور حائل

منتهی الیه ایران در شمال و جنوب زیر نفوذ خارجی است: در شمال روس‌ها و در جنوب انگلیس‌ها؛ بنابراین برای دو ملت، مسأله ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر روسیه در ایران مستقر می‌شد شرایط امپراطوری هند کاملاً تغییر می‌کرد سیستم دفاعی هند بر پایه بی‌طرفی یا ناتوانی ایران همسایه شرقی‌اش استوار است. روشن است که استقرار روسیه در طول مرزی باز چون بلوچستان، دولت بریتانیا را مجبور به مخارج نظامی عظیمی می‌کرد از طرف دیگر نفوذ انگلیس در بلوچستان رقیبی چون روسیه در برابر خود می‌یافت که می‌توانست با طوائف بلوچ ارتباط برقرار کند و حتی به هندی‌ها دسترسی پیدا کند.

«برای این است که دو کشور هر کدام به نوبت و براساس نیازهای سیاسی‌شان به توقف انقلاب کمک کردند. در حال حاضر نگاهداشتن نیروهای روس در خاک ایران منبع خطری معلوم و موجب اغتشاش برای ایران است. وانمود می‌شود که نیروهای روس برای برقراری نظم

و محافظت خارجیان در ایران مانده‌اند. در حالی که این دو وظیفه توسط ایرانی‌ها انجام می‌شود پس چرا این نیروها خود را به عقب نمی‌کشند و چرا در امور آذربایجان دخالت می‌کنند؟  
 «ایران از استبدادش خلاص شده است؛ پس چرا روسیه با آن دشمنی می‌کند؟ ایران می‌خواهد با اصلاحات عاقلانه به نیروی خود متکی باشد؛ چرا روسیه با نگاه داشتن نیروهای نظامی خود مشکل ایجاد می‌کند.

### قشون و تعلیمات عمومی

می‌توانید توضیحی راجع به وضع ارتش و آموزش در کشورتان به من بدهید؟  
 - ارتش منظم ما فقط از صد هزار نفر تشکیل شده است. این ارتش را ناصرالدین شاه تشکیل داد و به سبک آتیشی تعلیم یافته است. ما به یک ارتش قوی نیاز نداریم زیرا نمی‌توانیم از خودمان دفاع کنیم. ارتش ما وظیفه‌اش فقط حفظ نظم است. از هر ناحیه بر اساس توانایی‌اش یک یا چند سرباز گرفته می‌شود.

این افراد از میان زارعین انتخاب می‌شوند و در تمام عمر در سربازی باقی می‌مانند. البته فراموش نکنید که پس از فتوای آخوند ملاکاظم همه ایرانی‌ها، از هر طبقه‌ای که باشند مسلح هستند.

«اما در مورد آموزش، ما هم مانند اینجا سه مرحله داریم: ابتدایی، متوسطه و عالی. آموزش اجباری نیست. فقط تعداد اندکی مدرسه در ایالات و ولایات اصلی وجود دارد. مدرسه‌های دخترانه ندارند بچه‌ها در همه نقاط قرآن می‌خوانند اما دختران بسیار کم به مدرسه می‌روند اگر کلاس‌ها [در مکتب خانه‌ها] توسط مردان اداره شود فقط تا ۹ سالگی اینجا می‌مانند و اگر کلاس درس توسط بانوان اداره شود تا دوازده سالگی و بیشتر هم ادامه می‌دهند. اما مدارس متوسطه برای دختران وجود ندارد.

«تحصیلات عالی شامل مدرسه طب، مدرسه سیاسی، مدرسه دارالفنون و مدرسه نظام است.

«ما استادانی داریم که از فرانسه آمده‌اند و ریاست مدارس عالی را عهده‌دار هستند. این به شما نشان می‌دهد که ایرانی‌ها همیشه چه علاقه‌ای به فراگیری داشته‌اند.»

- وضعیت زنان در ایران چگونه است؟

- زن در مملکت ما همان موقعیتی را دارد که قرآن برایش تعیین کرده است. همین.

«با این حال، زنان ما عروسک‌های تو خالی و بوالهوس نیستند. زن ملکه خانه است. او بیشتر عاقل است تا همسر، و در طول این سالهای آشفته توانستیم او را در عمل ببینیم برای این که تماشان، از هر طبقه‌ای، از مشروطیت پشتیبانی کردند و به آن علاقمند بودند. قهرمانانی داریم شایسته افسانه‌های زنان پارت و با احترامی زیاد می‌توانم از عمه محمد علی شاه یاد کنم که با نگاهی مغرور و بدون تأثر سربازان غارتگر و گستاخ برادر زاده‌اش را نظاره می‌کرد که در مقابلش تمام یادگارهای با ارزش محل اقامتش را ویران کردند. او در مقابل خرابه‌های کاخش قطره اشکی هم نریخت. در جریان انقلاب یا افتخار سر بلند ماند همه را به فرانسویها بگویند. نه بزنی تمجید از ما اما برای این که ما دوستی و احترام آنها را می‌خواهیم.»

گفتگوی ما با این کلمات تمام می‌شود. و فکر می‌کنیم اگر مثل شرق در این حدّ علاقه به دوستی با فرانسه دارند برای این است که فرانسه برایشان خواهر بزرگتر است.

خطه ایران که تاکنون در ظلمت گم شده بود، به مبارزه برخاسته و دست به سوی نور و زندگی دراز کرده، به سوی کشوری که از آنجا حقوق بشر جاودانی برخاسته است. آن جا در شرق تیره‌هایی وجود دارند که کار آغاز شده یا انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را ادعا می‌دهند. مردانی که اخیراً در ایران مبارزه می‌کنند تحت تأثیر معنویاتی قرار گرفته‌اند که توسط ولسترو ژان ژاک روسو عرضه شده است.

فرانسه باید با آنها همراهی کند زیرا در خانه‌شان جرقه‌ای زده‌اند که شعله‌ور کننده نور یا شکوه مشترک و عزیز تمام دنیای آزاده است.

\* ترجمه از روزنامه *له نور* (اخبار) پاریس ۲۲ اوت ۱۹۰۹. این ترجمه در ماهنامه *معیار* شماره آذرماه ۱۳۲۲ نخستین بار با مقدمه‌ای به قلم مترجم درباره مطبوعات در جمهوری سوم فرانسه ۱۸۷۱-۱۹۲۰، در تهران به چاپ رسید. معیار از انتشارات سازمان فرهنگی انتکار بود که به سردبیری زنده یاد ابراهیم زال‌زاده منتشر می‌شد.

\*\* آ. نو روش، برون نام مستعار مادام رنه ویهیو است که در همین جا ترجمه مقاله ۱۹۵۲ او را درباره مصدق هم چنین می‌خوانید.

## مصدق در مطبوعات مشروطه سوم (۱)

دکتر محمد مصدق،

نخست و کیل و نخست وزیر را بشناسید!\*

سالها قبل از جنگ بین الملل اول جوان لاغر اندامی به نام (محمدخان) با کلاه مقوایی و سرداری در میان دانشجویان فرانسوی به تحصیل حقوق مشغول بود. چون تند حرف می‌زد و زود عصبانی می‌شد و از راه راست منحرف نمی‌گشت فرانسویها به وی علاقه خاصی ابراز می‌کردند. این شیفت نام وی به نام (پیغمبر اسلام) باعث شده بود که بارها از طرف شاگردان همکلاس به دادن توضیحاتی درباره دین محمد (ص) و آیین اسلامی مجبور می‌گشت از آن روزها اطرافیان این جوانک لاغر اندام دانستند «مسئوموهامد» که همان (آقای محمد) باشد جوانی متدین و مسلمان است امروز هم اگر شما به منزل دکتر مصدق بروید تصدیق می‌کنید با آن که از فرنگ برگشته ولی از مسلمانی برنگشته است.

«محمدخان» چون لقب «دکترای حقوق» گرفت به ایران آمد و بلافاصله جزء جوانترین وزیران یعنی وزیر دادگستری شد.

دوبار دکتر مصدق در نمایندگی مجلس گرفتار «مشکل سن» شده است یکی زمانی که از فرنگ آمده و هنوز سی سال نداشت و به وکالت مجلس انتخاب گردید یکی پارسال که عده‌ای شایع ساخته بودند دکتر مصدق از هفتاد سال بیشتر دارد و راه ورود به مجلس سه روی او بسته شده است.

بار اول دکتر که حرف مخالفین را صحیح دانست ترک نمایندگی کرد و برای ادامه تحصیلات دوباره به فرنگ رفت. در دوره اخیر که ادعای مخالفین دروغ بود دکتر رونوشت شناسنامه خود را به انجمن نظارت ارائه داد و دهان مخالفین را با مشت منطبق بست.

دکتر مصدق با آن که دکتر حقوق است بیماری جامعه را پیش از یک پزشک تشخیص می‌دهد به همین جهت است که هر کس از هر جا مایوسی می‌شود به خانه او پناه می‌برد.

روزی که او به مجلس می‌رفت روزنامه‌ها نوشتند «پدر ملت به خانه ملت رفت». در حقیقت صاحبخانه به خانه وارد می‌شد. در خرج بیت‌المال طبعی ممسک دارد و در معاشرت عادی قلبی رؤوف! از این دو حس دکتر مصدق داستانه‌ها نقل می‌کنند. از طبع رفیق و حساس دکتر این بس که هر فردی با شرح یک حادثه عم‌انگیز می‌تواند دکتر را در اشکباری با خود شریک سازد. گاهی اوقات که پای عشق وطن و مصالح میهن توی کار باشد دکتر جسارت عجیبی پیدا می‌کند. یک تنه به جنگ «اشقیاء» می‌رود.

تاریخ، سه عمل جسارت‌آمیز دکتر را فراموش نکرده است، یکی نطق وطن پرستانه و شدید دکتر در مجلس، روزی که می‌خواستند احمد شاه را خلع سلطنت کنند. دیگر طرح عجیب دکتر در معنویت وزراء در مذاکره نفت با خارجیها، در محیط وحشتناکی که درست کرده بودند سوم یادداشت شدید اللحن دکتر در دوره پانزدهم زمانی که مجلس می‌خواست قرارداد گس - گلشائیان را امضاء کند.

منطق دکتر قوی است، اما با همه اوصاف در موارد عادی سخت محافظه کار است. دو صفت مشخص و مخالف دارد که همان شجاعت فراوان و محافظه کاری شدید اوست این هم از عجایب اخلاق دکتر محمد مصدق پیشوای جبهه ملی است.

در جبهه ملی او را «پیشوا» یا (پدر ملت) صدا می‌زنند این از آن پیشواهایی است که امکان ندارد مانند هیتلر دیکتاتور شود زیرا به همه حال به اخطار زیر دست و رقبا اهمیت می‌دهد. روزی که در مجلس چهاردهم می‌خواست بر علیه سیدضیاءالدین طباطبائی و اعتبارنامه‌اش نطق کند عینکش را فراموش کرده بود به مجلس آورد پی عینک می‌گشت که سیدضیاء عینک خود را در آورد و به دکتر داد و دکتر در همان حالی که عینک سید را بر چشم داشت علل مخالفت خود را با طرح اعتبار نامه سیدضیاء بیان کرد. این مسأله (عینک) اسباب گفتگوی مخالفین شد.

دکتر مصدق مدت‌ها در زندان بیرجند بسر می‌برد. بر اثر کوشش و فعالیت، قریه احمدآباد را که بین راه تهران و قزوین است بسیار مدرن و با سلیقه درست کرده است.

در رسیدگی به حساب شرکت نفت «مو را از ماست می کشید!» در دوره چهاردهم طوری به حساب شرکت رسیدگی کرد که اولیاء شرکت هم دهانشان از «حسابسازی» دکتر باز ماند. ولی دکتر می گوید این «حسابسازی» نیست، اولیاء شرکت قیاس به نفس می کنند.

دکتر محمد مصدق قیافه‌ای آرام، حالتی متین دارد. یک پسر وی مهندس مصدق معاون وزارت راه بود پسر دیگرش (دکتر مصدق کوچولو) رئیس مریضخانه نجمیه می باشد. دکتر مصدق در سیاست موازنه، دیپلمات عجیبی است که مانند مستوفی الممالک ضرب‌المثل است. اگر روزی بر علیه شرکت نفت انگلیس حرفی بزند فردا حرف زدن را درباره شیلات شمال فراموش نمی کند.

دشمنانش خیلی خواستند به او وصله‌های بچسباند که با خارجیها هم‌آهنگی سیاسی دارد اما توفیقی نیافتند در جهت ملی هم اگر اختلافی بروز کند همه به رأی دکتر تسلیمند زیرا معتقدند که او خوب فکر می کند و با منطق حرف می زند. روزی که اعتبار نامه‌اش را در دوره اول مجلس به علت صفر سن رد کردند عصبانی شد و یکسر رفت پاریس تا تحصیلات خود را پایان دهد. در پاریس و سویس تحصیلات دکترای حقوق نموده و شیور جنگ اول بین‌المللی را که زدند راه تهران را در پیش گرفت.

غالب خدمت‌های اداری دکتر مصدق مشاغل مالی است از جمله استیفای خراسان، عضو کمیسیون تطبیق حوالجات، معاونت وزارت مالیه، ریاست کل محاسبات، استاندار فارس و آذربایجان، وزارت دادگستری، دارایی، خارجه و سه دوره پنجم و ششم و چهاردهم نمایندگی مجلس.

یازده سال در زمان شاه فقید به علت مخالفت با حکومت دیکتاتوری کارش فلاحت در احمدآباد بود و باطناً در زلفان شخصی زندگی می کرد.

دکتر مصدق با رضا شاه، دکتر میلیسپو، سهیلی، تدین، صدر، قوام، سید ضیاء، مبارزه‌های سیاسی نمود. گاهی شکست خورده ولی غالباً فاتح گردیده است.

نیرنگ سیاسی که سابقاً دکتر مصدق در مجلس بکار می برد این بود که به نام موافق خود را پشت تزیبون می رسانید سپس آن چه دلش می خواست در لفاقه موافقت مخالفت می کرد.

در دوره ششم که شاه سابق به سلطنت رسید تنها کسی که سوگند وفاداری یاد نکرد هم او بوده کفاره این گناه آن شد که در بیرجند زندانی گردید. همه دیدند که آن بازار دیری نپایید و این مرد صادق سالم جست.

دکتر مصدق دو بار در زمان شاه فقید قصد خودکشی کرد، یک بار زمانی که او را از تهران نیمه شب به بیرجند می بردند بین راه دکتر ده عدد قرص (دیلودندیل) مسکنی قوی که محتویاتش تریاک است خورد ولی پس از مدتی رنجوری از مرگ رهایی یافت. دفعه دیگر در زندان بیرجند تصمیم گرفت با روزه گرفتن خودکشی کند. دکتر سه روز، روزه گرفت تا اینکه رئیس شهرستانی با حیلۀ خاصی او را از این خودکشی منصرف ساخت.

دکتر مصدق آن قدر در زندان تبعیدگاه بود تا (ارنست پرون) سویسی که همکلاسی شاه فعلی است شفاعت کرد و دکتر را به احمدآباد آوردند. ولی طی این صدمات قدری شنوایی

گوشش کم شده است. به همین لحاظ باید با پیشوا بلندتر صحبت کرد. گاهی اوقات هم مصلحتی پیشوا سخنان شما را نمی‌شنود.

با آن که خودش در مجلس گفت «من در خانواده اشراقی به دنیا آمده و بزرگ شدمام و چطور می‌شود که کمونیست سوم» مع الوصف دکتر مصدق (سمبل) طرفداری از طبقه سوم شناخته شده آن طبقه‌ای که هنوز کمونیست نشده و میل دارد آزاد فکر بکند و در دموکراسی سرمایه‌داری پرورش یابد.

پیشوای ۷۱ ساله جنبه ملی به سبک چرچیل که در سال ۱۹۴۰ پشت تریبون مجلس عوام انگلستان گفت من در برابر آلمان جز اشک خون چیزی ندارم که بریزم، همواره می‌گوید من برای مردم بدبخت ایران چیزی جز «اشک» ندارم که تار کنم. همان اشکی که تنها بزرگترین کالای صادراتی چشمان ضعیف مصدق است. این سومین بار است که مجلس برای زمامداری به او رأی تمایل داده است آن هم در چنین موقع بحرانی (که علاء معتقد است فشار و مسؤولیت بسیار سنگین است و باید فردی مورد تعایل قاطبه اهالی زمامدار باشد)، زمامدار کشور ما شده است.

علی اصغر امیرانی

[صاحب امتیاز و مدیر مسؤول مجله خواندنیها]

\* این نوشته از شماره ۷۲ خواندنیها بدون ذکر تاریخ (سال ۱۳۳۰)، در کتابی به نام «دکتر محمد مصدق و اقتصاد» نوشته حسن توانایان فرد در سال ۱۳۶۲ به عنوان نظر یک «معرفی کننده بدخواه»، نقل شده است (ص ۷-۱۲).  
احتمالاً آقای توانایان فرد متوجه طنز فضا شده و با این که نقش سیاسی سالهای بعد علی اصغر امیرانی مدیر مسؤول خواندنیها را عطف به ماسبق کرده است.



<http://www.chebayadkard.com/>

## چند پرده از زندگانی مصدق

از مجموعه چند پرده از زندگانی رجال معروف ایران که در روزنامه امید چاپ تهران به طور مسلسل در سال ۱۳۳۳ منتشر می‌شد عیناً برداشته شده است.

### مقدمه

این مجموعه در حقیقت قسمت بسیار کوچکی از مطالب گوناگون سال دوم ( دوره جدید ) روزنامه هفتگی « امید » است . درین روزنامه هر هفته « در صفحه دوم » مرتباً چند پرده از زندگانی یکی از رجال معروف ایران چاپ میشود . و مطالب تمایل و در نحو است جمعاً فزوخاندگان و مشرکین « امید » آنچه را که درینست از شماره ۹ تا شماره ۵۸ چاپ شده است . درین مجموعه کرده آورده ایم . . .

در تریه « پرده های زندگانی » اشخاص ، حتی الامکان نهایت بی فرضی و بی طرفی رعایت شده است و مطالبی که در بولشعار و مختلف زندگانی « مناسب با خلایق و روحیات هر کس در ذیل کلام کاتبور های گوناگون وی ملاحظه میشود ، یا مستقیماً از شخص او بما رسیده ، یا از اشخاص مطلع و هوشیار و بی طرف بدست آمده و یا مبتنی بر مسوولت و شایستگی است که مورد قبول عامه بوده است .

موضوع کلام کاتبور ها در اندازه روزنامه « امید » طرح نموده و شش « یا کفر آقای حسین بنی » هشت و کلام کاتبور ساز در وقت که در تریه و تجسم غالب موضوعات نهایت اسانتی و مهارت را بکار برده اند .

امیدواریم که این مجموعه مورد پسند خوانندگان گردد ، و موفقی شویم بزودی « پرده های زندگانی » بقدر رجال ایران را هم ، که مرتباً در صفحه دوم روزنامه ما چاپ میشود ، در مجلد دیگری انتشار دهیم .

اداریه روزنامه « امید »

## آقای دکتر محمد مصدق

### نماینده تهران در مجلس شورای ملی

۲ - تحصیلات مقدماتی او در تهران انجام گرفت و پس از سه سال خدمت در وزارت مالیه، برای تحصیلات عالی در آغاز مشروطیت بیاریس و از آنجا سوئیس رفت. پس از آن با ایران آمد و به مقامات مختلف، از آنجمله معاونت وزارت مالیه رسید.



۱ - آقای دکتر محمد مصدق قرزند مرحوم میرزا هدایت وزیر دفتر در سال ۱۲۵۸ شمسی متولد شد.



۴ - پس از کودتای کابینه سیدضیاءالدین رایرسمیت نشاخت و با او مخالفت کرد. به همین سبب ...



۳ - در کابینه فرارزداد باز عازم اروپا شد و پس از سقوط آن کابینه با ایران آمد و بفرمانفرمانی ایالت فارس منصوب گردید.

۵ - از حکومت فارس استعفا نمود و چندی در چهار محال بختیاری بسر برد.





۲- ... پس از آن در  
سال ۱۳۰۲ بوزارت خارجه  
رسیده و بعد ...



۹- ... ولی یکبار دیگر هم در  
دوره ششم بنسبندگی تهران انتخاب  
شد و بعد از ختم این دوره چون بنا  
حکومت دیکتاتوری مخالف بود، از  
قبول خدمات دولتی استعفا کرد و مدت  
یازده سال تا ۵ تیرماه ۱۳۱۹ در قریه  
احمد آباد ساوجبلاغ بامور فلاحتی  
اشغال داشت \*

۱۰- ... درین تاریخ  
بامر شاه سابق، مدتی در  
تهران زندانی بود و بعد  
به بیرجند تبعید شده ...

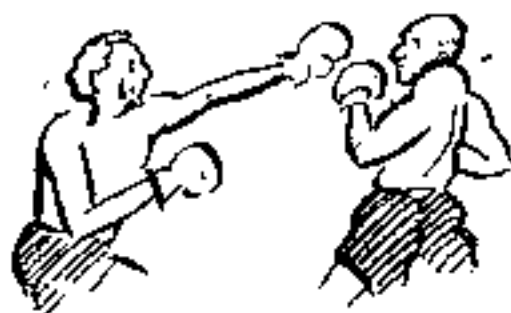


۶- یکسال بعد، در ۱۳۰۰ بموجب  
ماده واحده مجلس، با اختیارات مخصوص  
بوزارت مالیه منصوب شد و دو ماه و  
پنج روز درین مقام باقی بود ...



۸- ... از طرف مردم تهران به  
نماینده گی مجلس پنجم انتخاب شد و  
در جلسه تاریخی خلع قاجاریه از سلطنت،  
با این امر مخالفت نمود و سلطنت  
سرنادر سه را برخلاف مصالح کشور  
شمرده ...





۱۱- ۰۰۰ ولی پس از  
وقایع شهریور ۱۳۲۲ باز  
از طرف اهالی تهران به-  
نایندگی مجلس چهاردهم  
انتخاب گردید و در مجلس  
با اعتبار نامه سید متبنا -  
الدین مخالفت نموده با او  
دست و پنجه ای نرم کرد-

۱۲- ۰۰۰ و اکنون یکی از  
نمایندگان مبرز مجلس چهاردهم  
بشمار می رود \*



## مصدق و مجلس مؤسسان ۱۳۲۸

### مقدمه

اواخر دوره پانزدهم قانونگذاری، اقلیتی در مجلس پدید آمد که توجه دکتر مصدق را به خود جلب کرد. این اقلیت از پشتیبانی معنوی او برخوردار بود و در آخرین روزهای زندگی آن مجلس از تصویب قرارداد نفت الحاقی معروف «به گس - گلشائیان» جلوگیری کرد هنگامی که پدیده‌های دیکتاتوری جدیدی نمایان شده بود. اعضای این اقلیت در فروردین ۱۳۲۸ ضمن استیضاح دولت ساعد در مجلس علیه توطئه تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی به منظور افزایش اختیارات شاه و علیه دخالت رئیس ستاد ارتش در امور کشور، سخن گفتند و با آن که مجلس به دولت ساعد رأی اعتماد داد، این استیضاح سبب بیداری و جلب توجه بیشتر مردم به اوضاع و مبارزه و مقابله با این گونه توطئه‌ها شد.

در نیمه دوم بهمن ۱۳۲۷، به بهانه تیراندازی به محمدرضاشاه (۱۵ بهمن در دانشگاه) حکومت نظامی اعلام شد، گروهی از مخالفان دولت از جمله آیت‌الله کاشانی و رهبران و فعالین حزب توده بازداشت شدند، حزب توده را غیرقانونی اعلام کردند، بسیاری از روزنامه‌ها را توقیف کردند، و قانون مطبوعات جدیدی را برای محدود کردن آزادی بیان و مجازات مرتکبان جرائم مطبوعاتی که به قانون «اقبال - زنگنه» مشهور شد به تصویب رساندند و زمینه را برای تشکیل مجلس مؤسسان در یک انتخابات قلابی با پر کردن صندوقهای رأی آماده نمودند.

در اردیبهشت ۱۳۲۸ مجلس مؤسسان تشکیل شد و با تغییر در اصل ۴۸ قانون اساسی، حق انحلال مجلس یا مجلسین را جزء حقوق سلطنت قرارداد و انجام اصلاحات لازم در چند اصل دیگر از اصول قانون اساسی (اصول چهارم تا هشتم و اصل چهارم و نهم) را برعهده جلسه مشترک مجلسین پس از تشکیل مجلس شانزدهم گذاشت. عبدالحسین هزیر وزیر دربار نیز با دخالت در کار انتخابات به فراهم کردن زمینه لازم برای تجدید نظر در قانون اساسی مشغول شد.

دکتر مصدق برای جلب توجه مردم به این دخالت در انتخابات، روز ۲۲ مهر ۱۳۲۸ با دعوت از مردم تهران و جمعی از داوطلبان نمایندگی و مدیران روزنامه‌ها، برای اعتراض به دربار رفت و در آن جا متحصن شد. روز اول آنان جمعی از متحصنین تشکیل جبهه ملی اول را در منزل دکتر مصدق اعلام کردند و در نتیجه تداوم این مبارزه و اعتراض همه جانبه مردم تهران

انتخابات در تهران ابطال گردید. در رأی‌گیری مجدد کاندیداهای چپه ملى انتخابات شدند و مصدق بار دیگر با عنوان نماینده اول تهران قدم به مجلس گذاشتند.

برخلاف سنت پارلمانی در ایران، مجلس شانزدهم روز بیستم بهمن ۱۳۲۸ بدون حضور نمایندگان تهران که پس از تجدید انتخابات هنوز اساسی آنها اعلام نشده بود، همزمان با دوره اول مجلس سنا افتتاح شد. چندی بعد، روز ۲۸ اسفند دولت ساعد استعفا کرد و علی منصور، بدون اخذ رأی تمایل از مجلس به نخست وزیرى منصوب گردید.

بالاخره روز ۵ اردی‌بهشت ۱۳۲۹، دکتر مصدق و شش نفر دیگر از نمایندگان تهران بلافاصله پس از اخذ اعتبارنامه برای اولین بار در مجلس حاضر شدند. پس از انجام مراسم سوگند، به علت حضور علی منصور نخست‌وزیر، سائله جلسه مشترک مجلسین برای تجدید نظر در قانون اساسی (قاتل شدن حق و تو برای مقام سلطنت در مورد قوانین مصوب مجلسین) مطرح شد. در نتیجه دکتر مصدق در اولین ساعات حضور در مجلس شانزدهم، فرصت یافت نظر چپه ملى را در باره مجلس مؤسسان از تریبون مجلس اعلام کند و بر ضرورت تغییر قانون مطبوعات و قانون انتخابات و تجدید نظر در قانون حکومت نظامی و محدود کردن اختیار دولت و منوط کردن حکومت نظامی به اجازه مجلس در این جلسه و جلسات آتی مجلس انگشت گذارد و بالاخره فعالیتهای چپه ملى و مدیران روزنامه‌های عضو آن به انقاي قانون متفور «اقبال - زنگنه» و سایر محدودیتهای مطبوعات انجامید. به علاوه، مصدق با پیشنهاد طرحی برای انقاي مصوبات مجلس مؤسسان (هر چند که مطرح نشد) توانست تشکیل جلسه «موعود» مشترک را برای تجدید نظر در قانون اساسی منتفی کند. اینک شرح قضیه از زبان گزیده مذاکرات مجلس در چند متوالی مجلس شانزدهم و سخنان مصدق:

مذاکرات راجع به تشکیل جلسه مشترک مجلسین (کنگره) جهت تجدید نظر در بعضی اصول قانون اساسی و طرح قوانین انتخابات و مطبوعات

نقل از مذاکرات جلسه ۶۸ روز سه‌شنبه ۵ اردی‌بهشت ۱۳۲۹

نایب رئیس - آقای نخست وزیر بفرمایید

نخست وزیر - به طوریکه آقایان مستحضرنه مقرر بود پس از تشکیل دو مجلس بلافاصله از هر دو مجلس جلسهای تشکیل بشود که در بعضی از اصول قانون اساسی و متمم تجدید نظر بشود ... جناب آقای دکتر مصدق یادداشتی برای بنده فرستاده‌اند مضمون پیشنهاد ایشان مقدم داشتن قانون انتخابات و قانون مطبوعات است البته تعیین تکلیف با مجلس خواهد بود (صحیح است) بعضی از نمایندگان - همه موافقتیم اقا.

دکتر مصدق - اجازه می‌فرمایید؟

نایب رئیس - آقای نخست وزیر فرمودند دولت لوابحش را تقدیم خواهد کرد بنابر این چیزی مطرح نیست.

دکتر مصدق - بنده پیشنهادی کرده‌ام.

نایب رئیس - چیزی مطرح نیست که پیشنهاد بفرمایید اگر جنابعالی راجع به بیانات ایشان فرمایشی دارید ممکن است صحبت بفرمایید ولی این پیشنهاد قابل طرح نیست اگر تذکری دارید ممکن است بفرمایید ولی پیشنهادها قابل طرح نیست چون لایحه‌ای مطرح نیست (شوشتری - دستور چیست؟) دستور الان عرض میکنم بفرمایید آقای دکتر مصدق.

دکتر مصدق - بنده از جناب آقای نخست وزیر خیلی متشکرم که موافقت فرمودند لایحه مطبوعات و لایحه انتخابات مقدم باشد خیلی موجب تشکر بنده است حالا اگر که مجلس شورایی قبول فرمودند بنده هم عرض ندارم ولی اگر قبول فرمودند میخواهم عرض بکنم که ما با این مجلس مؤسسان موافق نیستیم ما با تجدید نظر در قانون اساسی مخالف هستیم اگر مطرح بشود بنده گمان میکنم یک تشنجی در مجلس شورای ملی ایجاد خواهد شد که هیچ ضرورت ندارد خوب است اجازه بفرمایید همین طور مجلس شورای ملی موافقت بکند که قانون مطبوعات و قانون انتخابات عجالتاً مطرح بشود و تصویب بشود بعد راجع به مجلس مؤسسان با جناب آقای نخست وزیر مذاکراتی بشود

نایب رئیس - آقای نخست وزیر بفرمایید.

نخست وزیر - این دو موضوع را که جناب آقای دکتر مصدق فرمودند در نظر دولت بود ... قانون انتخابات و قانون مطبوعات - الان هم حاضر است که وزیر کشور تقدیم خواهد کرد. لایحه قانون مطبوعات بعد تقدیم خواهد شد و بنده موافقتی که کردم در این زمینه بود که این دو لایحه مطرح بشود و متعاقب آن کار مجلسین که مربوط به تجدید نظر در قانون اساسی است. به این شکل بنده از طرف دولت موافقت میکنم (دکتر مصدق این دو لایحه تصویب بشود بعد).

### از بیانات دکتر مصدق در باب مجلس مؤسسان

نقل از مذاکرات جلسه بیست و هفتم مجلس روز پنجشنبه ۴ خرداد ماه ۱۳۲۹

[...] بعد از مجلسی که به عنوان مجلس مؤسسان بر خلاف افکار عمومی تشکیل شد و از این مردم کسی به سمت نمایندگی در آن نبود که از قانون اساسی یعنی خون بهای شهدای آزادی دفاع کند این جانب تصمیم گرفتم که در اولین مرحله امکان آن چه در صلاح مملکت و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است به عرض ملت ایران برسانم و در شانزدهمین جلسه همین مجلس مطالبی به اختصار گفتم که تمام آنها در جراید نوشته شد. اکنون باز موقعی بدست آمده است که نظریات خود را در این جلسه عرض کنم و قضاوت آن را به عهده هموطنان عزیز و بی غرض محول نمایم.

من نمی گویم قانون اساسی که زاده فکر بشر است لایتغیر است، ولی می گویم قانون اساسی را باید نمایندگان حقیقی ملت تغییر دهند و هر گونه تغییری که غیر از این باشد مورد تصدیق ملت ایران نیست و کار مجلس مؤسسان بی ارزش و غیر معتبر است.

از فوت بانوی مشروطیت رحمه الله علیه هنوز نیم قرن نمی گذرد که ما با پنج پادشاه مواجه شده ایم و امیندولریم که پادشاه جوانیخت ما به عمر طبیعی برسند و سالیان دراز سایه شان بر سر

ما مستدام بعاند ولی این دعای خیر مستلزم این نیست که قانون از نظر برای اشخاص وضع شود ولو هر قدر خوب باشند.

قانون را باید طوری وضع نمود که اشخاص بد نتوانند برخلاف مصالح مملکت و در نفع خود از آن استفاده نمایند. استفاده از حق انحلال، بدون قید و شرط، گذشته از این که مجلس و مملکت را دچار مشکلات می‌کند، برای نمایندگان مجلس هم متضمن ضررهای بسیار است. یک نماینده حقیقی ملت چقدر باید در افکار مردم رسوخ پیدا کند و چقدر باید مورد اعتماد جامعه باشد تا بتواند حائز مقام نمایندگی شود آیا سزاوار است که ناگهان مجلس منحل شود و نمایندگان از مأموریتی که مردم به آنها داده اند بر کنار گردند.

مطلوب ما اینست که دولت در انتخابات دخالت نکند و نمایندگان مجلس را مردم خوب انتخاب کنند تا بتوانند برای مردم وضعیات بهتری ایجاد کنند. تهدید به انحلال، حربه ظالمانه است که اشخاص مغرض می‌توانند بکار برند و نمایندگان را همیشه متزلزل کنند، به طوری که نتوانند کوچکترین خدمتی به مملکت بنمایند. از کلمه انحلال در سایر ممالک چیزهایی می‌فهمند که ما نمی‌توانیم آن را درک کنیم:

در ممالکی که احزاب سیاسی بزرگ و قوی دارند، وقتی اکثریت قابل توجهی هیچ یک از آنها نتوانند در مجلس تشکیل دهند، مثل انتخابات اخیر انگلستان مجلس را منحل می‌کنند تا در انتخابات بعد ملت یکی از دو حزب را تقویت کند و آن حزب در مجلس اکثریت بزرگی تشکیل دهد و با پشتیبانی مردم به وظایف خود نسبت به مملکت عمل نماید. در ممالک دیگر هم که احزاب بزرگ نیست و نمایندگان احزاب مختلفه روی نظریات مسلکی و یا سیاسی متحد می‌شوند و دولت را پی در پی ساقط می‌نمایند، باز مجلس را منحل میکنند و جامعه را به حکمیت دعوت می‌نمایند تا اگر مردم دولت را ذیحق بدانند آن وکلا انتخاب نشوند و الا نمایندگان دارای همان عقیده انتخاب شوند و دولت را به وظایف خود یعنی تبعیت از افکار عمومی مردم آشنا نمایند.

اما میتوان گفت در ایران هم مجلس می‌شود را روی این نظریات منحل کنند؟ و اگر کردند آیا انتخابات آزاد است تا مردم بتوانند بین نمایندگان مجلس و دولت قضاوت نمایند؟

یک نظری به آمار ادوار تقنینیه ثابت میکند که نمایندگان هر دوره تا ماههای آخر دوره توانسته‌اند تا حدی انجام وظیفه کنند یعنی حاضر نشوند با هر لایحه‌ای که دولت به مجلس آورده است بی‌چون و چرا موافقت کنند و فقط در ماههای آخر دوره که کار انتخابات دوره بعد پیش آمده و به دولت محتاج شده‌اند با لوایح دولت ولو به ضرر مملکت موافقت کرده‌اند.

ولی اکنون حربه انحلال نمایندگان را نه تنها در اواخر دوره بلکه از اول تا آخر متزلزل کرده است و یقین دارم که در صورت امکان انحلال در مقابل هیچ پیش آمدی نمی‌توانند از خود شخصیتی بروز دهند و با لوایح دولت یعنی آن لوایحی که روی سیاستهای معینی به مجلس می‌آید مخالفت نمایند.

نسبت به اصل ۴۹ که می‌گویند مقصود از تجدید نظر این نیست که مجلس مطابق نظریات شاه رأی بدهد بلکه مقصود اینست که مجلس در قانون تجدید نظر کند و هر چه بعد تصویب



نمود به توشیح برسد. گمان نمیکنم این استدلال لزوم تغییر اصل ۴۹ را ایجاب کند. چه هیچ مجلسی نیست که با نظریات خیرخواهانه شاه در حین تصویب قانون مخالفت کند. مجلس اگر به افکار مردم عادی که در صلاح مملکت اظهار کنند توجه نمود، متغور جامعه میشود. در این صورت چطور ممکن است که شاه توسط دولت امری در خیر و صلاح جامعه بدهد و بخواهد مجلس را در راه خیر و صلاح هدایت کند و مجلس با امر شاه خیرخواه برخلاف اصل ۲۷ متمم قانون اساسی که میگوید:

«قوة مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین و این فوه ناشی می شود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد»

موافقت نکند. [...]

### قانون انتخابات و مطبوعات و لایحه اصلاح قانون حکومت نظامی

اولین روزی که با جناب آقای نخست وزیر داخل مذاکره شدم از ایشان این تعنی را نمودم که قدمهای بزرگی برای اصلاح کارو علاج فقر و بیچارگی مردم بردارند و چنانچه مفرضین نگذاشتند موفق شوند از کار با تام نیک برکنار میشوند و اگر هم مانعی روی نداد و موفق شدند در تاریخ مملکت نام نیکی از خود بیادگار میگذارند.

ایشان لایحه قانون انتخابات و مطبوعات را پیشنهاد مجلس نمودند و لایحه حکومت نظامی را هم در نظر دارند تقدیم کنند که ما با این که چنان امید نداریم از این مجلس بگذرد از ایشان نهایت تشکر را داریم. [...]

لایحه دیگری که برای تهیه مقدمات ورشکستگی اقتصادی ما فراهم شده لایحه انتشار اسکناس است که با آن هم هیچ فرد وطن پرستی نمی تواند موافقت کند چون وقت اجازه نمی دهد عیوب این قبیل لوایح را توضیح دهیم و تأثیر آن را در اقتصادیات کشور تشریح نمایم در صورت لزوم کتاب یا شفاهاً عیب این قسم سیاست اقتصادی یعنی سیاست خودسرانه ای که هر وقت خواستند وسایل جریان معاملات را بدون این که معاملات و داد و ستد فزونی یافته باشد زیاد کنند توضیح خواهم داد.

این بود شمه ای از مطالبی که میخواستیم در مجلس شورای ملی به عرض ملت ایران برسانیم. کار ما که فعلاً اقلیت مجلس را تشکیل میدهیم جز این نیست که ارائه طریق کنیم و راه چاره را نشان دهیم و از ملت ایران بخواهیم که بیدار کار خود باشد و نیز مجلس و دولت را به عواقب وخیم بی اعتنائی به افکار عمومی متوجه کنیم و با هر قسمی که دولت برخلاف مصلحت مملکت بردارد تا پای جان مقاومت نماییم. [...]

[...] بنا بر این نظر بنده اینست که هر وقت قانون اساسی باید تغییر یابد باید مردم به طور آزاد مشورت کرد نه این که در تهران ۱۸۰ هزار رأی از سوراخ گنبد مسجد سپهسالار وارد صندوق کنند و یک عده انتخاب شوند از ولایات هم دولت سیصد نفر به همین صورت بیآورد مجلس مؤسسان را تشکیل و قانون اساسی را تغییر بدهند

این مجلس مؤسسان قلابی است و ملت ایران زیر بار این مجلس مؤسسان نخواهد رفته بر فرض آن که شما هم بگویید مجلس مؤسسان این قانون را تغییر داده قانونی که مخالف میل مردم باشد قانون نیست. قرآن هم آیات منسوخه دارد که بنا به مصلحت نسخ شده است (شوشتری - نسخش کمال است) (قرامزوی مانتسخ من آیه لونسپهانات بخیر منها) جناب آقای شوشتری شما تمام آیات قرآن را اجرا میکنید؟ (قرامزوی - همه‌اش را اجرا نمیکنند) (شوشتری - اما فسق کردن بغیر از اجراست البته هرکس تمام را عمل کند معصوم است) قانون اساسی را باید مردم از روی میل و رغبت قبول بکنند حالا شما میتوانید ملاحظه کنید چه کسانی مخالف هستند من فردا دعوت میکنم اهل این شهر را و میگویم هرکس با تجدید نظر با قانون اساسی مخالف است بیاید در مجلس و هر کس موافق است برود مسجد و شما خواهید دید در مسجد مجده، یک نفر نمی‌رود مگر اینکه آن را هم از اسکی [مقصود اس.ک.ک. ای. - اتحادیه سندیکاهای کارگران ایران است که به وسیله مهندس خسرو هدایت و دار و دسته‌اش ایجاد و اداره میشد] بیاورند (خنده نمایندگان)

### بیانات قبل از دستور

نقل از مذاکرات مجلس جلسه ۲۳ روز هجدهم خرداد ماه ۱۳۳۹

رئیس - مطابق این‌نامه جدید سه نفر میتوانند قبل از دستور صحبت کنند آقای دکتر مصدق بفرمایید

دکتر مصدق - از این فرصت استفاده و تشکرات خود را حضور آقایان نمایندگان محترم که مواد اصلاحی این‌نامه داخلی مجلس را تصویب فرموده‌اند تقدیم کنم\*

نمایندگان جبهه ملی چند بار نظریات خود را در خصوص تصویب بعضی از قوانین مورد توجه افکار عمومی به عرض مجلس رسانیده و اکنون نیز برای توضیح معروض میدارد که برای استقرار حکومت ملی و تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی شأن مجلس شورای ملی اینست که چند لایحه مهم اساسی یعنی لایحه قانون انتخابات و قانون محاکمات مطبوعاتی و اصلاح قانون حکومت نظامی پیش از اقدام به هر امر دیگری به تصویب برسد. از لوایح مزبور دو تایی آن را مدتی است دولت تقدیم نمود که تاکنون مطرح و مورد بحث واقع نشده و لایحه قانون حکومت نظامی را هم که ضامن آسایش افکار عمومی است با این که جناب آقای نخست وزیر مدتی است به این‌جانب وعده داده‌اند و از تقدیم آن خوداری شده و موجبات نگرانی عامه را فراهم نموده‌اند. در این‌جا باید صریحاً به عرض برساند که تا این لوایح به تصویب نرسد نمایندگان جبهه ملی گذشته از این که با اصل لایحه گلشایبان و گس مخالفند با تقدیم و طرح هر لایحه‌ای راجع به نفت که دولت در نظر دارد مطرح شود، شدیداً مخالفت خواهند نمود.

برای جلوگیری از ایجاد هر گونه تشنجی در مجلس لازمست که جناب آقای نخست وزیر لایحه اصلاح قانون حکومت نظامی را هر چه زودتر تقدیم کنند که تکلیف آنها معلوم شود و مردم این مملکت از این دستگاه بیش از این مأیوس نبوده و امیدوار باشند به اینکه دوره

تقنینیه ممکن است قدمهای بلندی در اصلاح این وضعیت دلخراش برداشته و اوضاع و احوال هر چه زودتر در نفع جامعه تغییرات محسوس بکند.

### بیانات قبل از دستور

تغییر مذاکرات مجلس جلسه ۲۵ روز سه شنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۹

دکتر مصدق - در جلسه چهارم خرداد ۱۳۲۹ ضمن نطق خود اشاره نمودم که سپهبد رزم آرا وسایلی فراهم میکنند که نخست وزیر بشود و اکنون بعضی اشخاص مطلع این طور اظهار میکنند که در آئیه نزدیک یعنی ممکن است در ظرف همین هفته کابینه منصور استعفا دهد و ایشان خلعت این مقام را بر تن کنند.

این است که لازم میدانم با صدای بلند نه تنها به گوش ملت ایران بلکه به سمع عالمیان برسانم که ما نمایندگان جبهه ملی تا روح در بدن داریم با تشکیل چنین دولتی مخالفت میکنیم و به هیچوجه دولتی را که ایشان در رأس آن واقع شوند در این مجلس قبول نمیکنیم (بقائی - صحیح است) و در همان جلسه به عرض آقایان نمایندگان رسانیدم اگر هیچیک از اصول قانون اساسی و سنن پارلمانی در این کشور عملی نشده رای عدم اعتماد و رای تمایل که از اصول قانون اساسی است اجرا شده. من تعجب میکنم که آقای منصور در حضور نمایندگان و در جلسه علنی این طور اظهار کنند «عالیحضرت الان هم این منظور را تأمین میکنند منتهی نه به صورت رای گرفتن و اکثریت مبین کردن بلکه به صورت تبادل نظر، استمزاج و مذاکره میفرمایند با رؤسای فراکسیونها بالیدرهای مجلس زمینه که بدستشان آمد تصمیم میفرمایند برای این که تأمین بشود این همکاری. منظور این است که این مطلب را نباید به صورت نقض یک اصلی تلقی کرد همان منظور به صورتی فراهم می آید که مطلوب حاصل است و مراسم طولانی هم ندارد» که بسیار تعجب است به جای این که نخست وزیر دولت مشروطه که باید حامی اصول قانون اساسی و سنن پارلمانی باشد اظهاراتی در مجلس میکند که با هیچ اصلی و با هیچ قوانینی تطبیق نکند.

من از آقای نخست وزیر سؤال میکنم اگر خود ایشان از اشخاصی که به صراحت لهجه در این مملکت معروفند سؤال کنند منصور چطور آدمی است آیا غیر از تعجید و تعریف حرف دیگری میشنوند ولی اگر در غیاب ایشان بپرسند منصور چطور آدمی است ممکن است چیزهای دیگری بگویند.

سنن پارلمانی [را نمی توان] به میل و اراده شخصی تغییر داد در رای مخفی هر کسی آزاد است عقیده خود را اظهار کند ولی از نمایندگان محترم سؤال میکنم رئیس فراکسیون یا لیدرهای مجلس که نظر دارند مورد توجه واقع شوند و در انتخابات آینده از حمایت ستاد [ارتش] کاملاً برخوردار گردند آیا ممکن است شهادت به خرج داده علناً با روی کار آمدن حکومت قدری مخالفت کنند؟

ما که از روش ملل دموکرات عالم مطمئنیم به جایی این که ره چنان رویم که رهروان رفتنند و به جای این که ما مردم را آزاد بگذاریم که از تصدیقات این دستگاه فاسد و از عدم رضایتی که

سرتاسر این کشور را فراگرفته است شکایت کنند تا این که راهی برای اصلاحات و بهبود حال مردم و عدالت اجتماعی بدست آوریم (با حالت تأثر) بدست [خود با] تشکیل دولت دیکتاتوری و با سلطه محدودیت‌هایی که این رژیم منحوس دارد، میخواهیم باز نیم قرن ملت ایران را تحت اسارت قرار دهیم. من عاقبت این کار را نه بر صلاح ملت و نه بر صلاح اعلیحضرت‌همایون شاهنشاهی هیچ کدام میدانم و در خاتمه عرض میکنم که تا ما نمایندگان جبهه ملی در این مجلسیم با هر گونه دولتی که روی اصول دموکراسی و ستن پارلمانی تشکیل نشود مخالفیم و از هر گونه فداکاری در این مبارزه ولو به قیمت جان ما تمام شود خودداری نداریم (مکی - باید از روی جنازهای ما عبور کنند تا بتوانند دیکتاتوری ایجاد نمایند). این بود مطالبی که من از طرف فراکسیون جبهه ملی [فراکسیون وطن] به عرض مجلس شورای ملی رسانیدم ولی اکنون خودم مطالبی دارم و طرحی تهیه کرده‌ام و به عرض میرسانم و قرابت میکنم و از آقایان خواهش میکنم که نهایت توجه را به طرح من مبذول بدارند من نمیخواستم این طرح را امروز در این مجلس مطرح کنم و آقایان را در حال نگرانی بگذارم تا قانون انتخابات، قانون مطبوعات، لایحه اصلاح قانون حکومت نظامی در این مجلس تصویب شود. یکی از آقایان نمایندگان روزی به من گفت که باز ما مجبوریم که این قانون انتخابات را به صورتی تصویب کنیم که دولت تصور بکند اگر مجلس را منحل نمود نتواند نمایندگانی به میل خود به این مجلس روانه کند و من هم روی همین اصل گفتم سکوت اختیار میکنم و حرف نمیزنم تأمل میکنم تا این که لایحه دولت راجع به انتخابات و مطبوعات و قانون حکومت نظامی که نخست وزیر جرات نکرده است تاکنون به مجلس بیآورد و تصویب شود ولی اکنون عرایضی دارم که باید عرض بکنم و آمینولرم که نمایندگان مجلس از صلاح مملکت خارج نشوند و به عرایض من توجه کنند و ملت ایران را از عملیات خود راضی بدارند ملت ایران آرزومند است که نمایندگان حقیقی خود را به این مجلس بفرستند ولی اگر نمایندگانی آمدند که نمایندگی آنها مورد تصویب ملت ایران نبوده است ولی در این مجلس کاری به صلاح ملت بکنند نمایندگان ملت هستند این را بدانید من خودم را نماینده ملت میدانم اگر من در این مجلس خیانت بکنم روح ملت از من بیزار است. ملت به هیچ وجه به من با نظر خوب نگاه نمیکند ولی اگر یک کسی نماینده ملت نباشد ولی در این مجلس به ملت خدمت بکند ملت ایران او را نماینده خود میدانند (صحیح است) این مسأله نمایندگی مثل یک عقد فضولی است کسی به یک نماینده مأذونی اجازه بدهد که معاملاتی برای او بکند اگر معامله به ضرر او تمام شد از نماینده مأذون راضی نیست ولی اگر نماینده غیرمأذونی یک معامله خوب، یک معامله، صحیح بکند در صلاح کسی، آن شخص آن نماینده غیر مأذون را با نهایت خوبی تلقی میکند و معامله او را قبول میکند پس عقیده من اینست (شوشرقی - اما نباید سیره بشود) منظورم اینست که امروز آقایانی که در این مجلس هستند نباید توجه بکنند از چه راهی به مجلس آمده‌اند. خدمت به ملت واجب است و چنانچه یک چیز واجب شد مقدمه واجب هم واجب است. ایرادی هست که آقایان از چه راهی وارد میشوند ولی وقتی که آمدند در این مجلس و گفتند که ما نماینده ملت هستیم باید کاری بر خلاف مصالح ملت نکنند. این است عرایض من و استدعا میکنم که تا حالا همین طور که

سکوت اختیار کردید حرف نزدید باز هم در عرایض من سکوت اختیار بفرمایید حرف نزنید به بیند که من چه عرض میکنم و در صلاح ملت چه پیشنهادی میکنم.  
رئیس - جناب آقای دکتر مصدق وقت شما تمام است و نوبت آقای نریمان است.  
نریمان - بنده وقت خودم را به آقای دکتر مصدق میدهم.  
رئیس - بسیار خوب بفرمایید آقای دکتر مصدق.

دکتر مصدق - در ۱۸ مهر ماه ۱۳۲۸ دعوتی شده بود که عده ای از آقایان مدیران جراید در خانه من جمع شدند و برای جلوگیری از دخالت دولت در انتخابات دوره ۱۶ تقنینیه تبادل نظر نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند. از بین مدعوین آقایان ذیل برای کار با اکثریت آراء انتخاب شدند:  
آقای جلالی نائینی مدیر روزنامه کسور، آقای عباس خلیلی مدیر روزنامه قلم، آقای مهندس زیرک زاده مدیر روزنامه جبهه، آقای عمید توری مدیر روزنامه نیک آقای دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر/سرور، آقای احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره، آقای حسین مکی یکی از دعوت کنندگان و اکنون دبیر جبهه ملی.

آقایان مفصله‌الاسامی فوق در جلسه بعد به این جانب اختیار دادند آنچه در صلاح مملکت میدانم عمل کنم. و این جانب هم از عموم طبقات شهر دعوت نمودم که قبل از ظهر جمعه ۲۲ مهر ماه مقابل کاخ سلطنتی حاضر شوند و همگی به اتفاق عرض حال خود را از اقدامات بی‌رویه و خلاف قانون دولت ساعد به پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاهی تقدیم کنیم. بعد از انتشار دعوت مزبور دولت تصمیم گرفت که با ما مخالفت کند و روی این نظر سرتیپ صفاری رئیس اداره شهربانی وقت اعلامیه‌ای صادر نمود و به ما نسبت «ماجراجو»یی داد.

اگر عرض کنم شیی که فردای آن میخواستیم به کاخ سلطنتی برویم بر من چه گذشت و آنی از فکر خونریزی و کشتار که احتمال داده میشد واقع شود راحت نبودم. خلاف عرض نشد ولی چون شروع به یک مبارزه ملی شده بود عقب‌نشینی مورد نداشت و به خود میگفتم که تا من و یک عده‌ای در راه آزادی از بین نرویم ملت ایران روی آسایش را نخواهد دید و به استفاده از حق ملی و حیاتی خود نائل نخواهد شد ولی با این حال راضی نمیشدم که دعوت من منجر به خونریزی و قتل عده‌ای بیگناه بشود و سعی میکردم حتی‌المقدور پیش آمدی نکنم که مخالفین آزادی آن را وسیله پیشرفت مقصود خود قرار دهند و به جای این که ما میخواستیم از محدودیتهایی که برای ما درست کرده‌اند خلاص شویم دچار محدودیتهای بیشتری بشویم و روزگار مردم از این هم که هست سیاه‌تر شود.

من وقتی برای رفتن مقابل کاخ از خانه خارج شدم به وسیله بلندگو از مردمی که دعوتم را اجابت کرده و ابلاغیه رئیس شهربانی در آنها ایجاد خوف و وحشت نکرد بود درخواست نمودم که بالاترین فنکاری این است که از کسی صدا بلند نشود.

حضرات آقایان نمایندگان محترم اگر عرض کنم که در آن معبر غیر از صدای کفش، صدای دیگری شنیده نشد بیان واقع است و سکوت سبب شد که نتوانند ما را ماجراجو قلمداد کنند و موفقیت نصیب ما نشود. اکنون لازم میدانم از آن مردم حساس وطن پرست از آن مردمی که رشد ملی خود را ثابت کرده‌اند صمیمانه تشکر کنم. و از عرض این مقنعه مقصود آنست که

امروز میخواهم از آقایان همکاران عزیزم این استدعا را بکنم که نسبت به طرحی که تهیه نمودم و تا این ساعت کسی از آن مسبوق نیست شفاهاً اظهار موافقت و مخالفت نکنند و نکات ذیل را مورد توجه قرار دهند:

۱. چنانچه بعضی از آقایان در خارج جلسه کاری نارند من تأمل میکنم که تشریف ببرند و کار خود را انجام دهند تا این که در موقع شور و بحث از جلسه خارج نشوند و کسی نگوید که رفتماند یا بعضی از مراکز حساس مشورت کنند.

۲. من طرح خود را در چهار نسخه تهیه کردم و محتاج است که ۱۴ نفر دیگر آن را امضا کنند تا رسمیت پیدا کند بنابر این تمنی میکنم پس از قرائت چهار نفر از آقایان موافق برخیزند و بر من منت بگذارند و هر نسخهای را به چهار امضا برسانند تا این که بتواند مطرح شود.

۳. در فوریت اول و دوم هیچ کس به عنوان مخالفت و موافق صحبت نکند و بر طبق معمول با قیام و قعود رأی بدهند چنانچه نتیجه مشکوک باشد و بخواهند بر طبق ماده ۹۵ این نامه با ورقه اخذ رأی کنند این جانب بر طبق ماده ۱۵۶ تقاضای رأی مخفی خواهم نمود. در موقع بحث و شور هم اگر کسی مخالفت نمود موافقین از دادن جواب خوددلیری کنند و به این قناعت نمایند که عقیده و رأی خود را به وسیله مهره سفید اظهار میکنند. حال باید دید که آقایان نمایندگان نکات معروضه را تا چه اندازه مورد توجه قرار میدهند و چگونه آنها را در این جلسه اجرا میکنند.

اکنون استدعا میکنم اگر خارج از جلسه کاری نیست اجازه فرمایید طرح خود را قرائت کنم. مجلس شورای ملی، خاطر آقایان نمایندگان مستحضر است پنجشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ مجلس مؤسسان مرکب از نمایندگان مرکز و ولایات تشکیل گردید و در اصل ۲۸ قانون اساسی تجدیدی بدین قرار تصویب گردید:

«اعلیحضرت همایون شاهنشاهی میتواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها به موجب فرمان همایونی منحل میگردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود انتخابات جدید در ظرف یک ماه از صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل میشود برای یک دوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده یا مجلسین جدید را نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود هر گاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که دو دفعه از مجلس به مجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضای مجلسین که به عده مساوی از طرف هر یک از مجلسین انتخاب میشود تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را به مجلسین تقدیم مینماید.

هر گاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحه ملوکانه ارسال می شود در صورتی که مجلسین در گزارشی کمیسیون مختلط نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف به عرض ملوکانه میرسد هر گاه اعلیحضرت همایونی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر به اجراء میدهند والا موضوع

تا شش ماه مسکوت مانده و عندالاقضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت به عنوان طرح یا لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود.

اصل ۴۸ و هر یک از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴ قمری و متمم آن که مخالف مقررات این است نسخ میشود.

نظر به این که علت انحلال در سایر ممالک طول مدت تقنینیه است که به واسطه حوادث سیاسی و اقتصادی بین افکار عامه در زمان انتخابات و افکار جامعه در موقع انحلال، فرقه‌های فاحش دیده میشود که در بسیاری از موارد دولتها نمیتوانند با مجلس همکاری کنند و همکاری مجلس با دولت بسته به انحلال مجلس است که نمایندگان مطابق افکار روز انتخاب شوند و به مجلس بروند و اختلاف را مرتفع کنند ولی در ایران چون مدت دوره تقنینیه زیاد نیست انحلال مجلس را ایجاب نمیکند و پس از دو سال مجلس خود به خود منحل میشود.

نظر به این که در موقع تجدید نظر، مجلس سنا وجود نداشت که در موقع بروز اختلاف طبق اصل ۴۸ مجلس سنا [رفع] انفصال یا مجلس شورای ملی را تصویب کند ولی اکنون مجلس سنا هست هر وقت چنین اختلافی روی داد راه باز است و مجلس سنا به وظیفه خود عمل میکند.

نظر به این که تجدید نظر در قانون اساسی را باید مجلس مؤسسانی بکنند که اعضای آن نمایندگان حقیقی ملت باشند و مجلس مؤسسان منعقد در لول لودی بهشت ماه ۱۳۲۸ این شرط را واجد نبوده است.

لذا امضاءکنندگان ذیل برای جلوگیری از هر گونه جنال بین ملت ایران و مجلس مؤسسان اول اردیبهشت درخواست مینماییم که اصل ۴۸ قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ هجری قمری به عنوان تفسیر در محل خود برقرار [مانند].

رای امتناع آن عده از نمایندگان مجلس مؤسسان که شرم از خدا نکنند و خود را برای تجدید نظر در قانون اساسی مأمور حقیقی ملت قلمداد کنند کافی است که گفته شود بر طبق اصل ۲۷ متمم «شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است.

هم چنان که در دوره دوم تقنینیه وکلای حقیقی ملت اصل هفتم قانون اساسی راجع به حد نصاب عده حاضر در موقع رای و مذاکره را در ۱۶ تیر ۱۳۹۰ (هفتم جمادی الاولی ۱۳۲۹) تفسیر کرده‌اند و اکنون این مجلس هم صلاحیت آن را دارد که مصوبات مجلس مؤسسان را تفسیر کند.

برای ملت ایران هم که حاضر نیست در قانون اساسی غیر از نمایندگان حقیقی ملت تصرفاتی بکنند کافی است که ما اصل ۴۸ را دست نخورده به جای خود بگذاریم و ثابت کنیم هر مجلسی که کار خوب بکند مرضی خاطر ملت است.

این هم ماده واحده است که باید ۱۴ نفر امضاء کنند حالا بسته به اختیار خودتان است من فلاکاری کردم من امروز به وظیفه ملی خودم رفتار کردم، بکنید من افتخاری را که باید ببرم میبرم، نکنید هم میبرم. روز لولی که آقای منصور نخست وزیر شدند من به ایشان گفتم آقای منصور شما که آمدید نخست وزیر شدید بیاید قومی برای اصلاحات مملکت بردارید موفق

شدید نام نیک خواهید گذاشته، موفق نشدید باز هم نام نیک شما محفوظ است خواهند گفت منصور خواست کاری بکنند ولی نگذاشتند ولی متأسفانه ایشان از روزی که تشریف آوردند غیر از همان دو لایحه‌ای که قرار بود که تقدیم مجلس بکنند راجع به قانون انتخابات و قانون مطبوعات قدم دیگری برنداشتند، بعد از آن هم یک قدم مفید دیگری برداشتند آن قانون فروش خالصجات است که می‌خواهند خالصجات را هم اشخاص ملاک و پر پول و متمول بگیرند [!!] اگر آقایان می‌خواهند مجلس شانزدهم در تاریخ این مملکت نامی بگذارد این عرایضی که من گفتم کاملاً اجرا کنید ابدأ صحبت نکنید ابراز موافقت و مخالفت نکنید اگر با این لایحه هم مخالفید من عرضی نمیکنم، شما مخالفید با این لایحه عیب ندارد! ممکن است یک عده‌ای با این طرح مخالف باشند اگر مخالفید رأی ندهید اگر شما آمدید این طرح را رد کردید قهراً مجلس مؤسسان را تأیید کرده و آن وقت قدری رفع شبهه از مردم میشود اگر این طرح را رد کردید به وحدانیت حق، مردم رأی مجلس و مجلس مؤسسان هیچ کدام را رأی حقیقی ملت نمیدانند. حالا این طرح است از آقایان خواهش میکنم چهار نفر برخیزند و هر یک نسخه‌ای را به چهار امضاء برسانند که مطرح شود بعد اگر مایلید رأی خودتان را اظهار بکنید هر جور دلتان می‌خواهد. حالا بنده چهار نفر جوانمرد میخواهم که برخیزند *هل من ناصر ینصرنی*. (در این موقع ۴ نفر آقایان مکی - اللهیار صالح دکتر شایگان - دکتر یقانی - هر یک نسخه از طرح را از آقای دکتر مصدق برای امضاء گرفتند) باز هم نمایندگان جبهه ملی

تیمورتاش - جوانمردی که صرفاً به اطاعت نیست بگنارید ما هم حرفمان را بزنیم.

رئیس - موضوع مطرح نیست نطق قبل از دستور است.

دکتر مصدق - اصل ۴۸ قدیم قائم مقام اصل ۴۸ جدید مجلس مؤسسان میشود یعنی اصل ۴۸ که از طرف نمایندگان حقیقی ملت در اول مشروطیت بوده قائم مقام اصل ۴۸ مجلس مؤسسان میشود.

تیمورتاش - آقای رئیس این که نمیشود.

جمال امامی - خلاف قانون است.

رئیس - موضوع مطرح نیست نطق قبل از دستور کردمانند و سه نفر از آقایان ناطقین نوشتشان را بایشان بدهند هشت دقیقه هم بیشتر وقت باقی نیست.

اسلامی - بنده که نوبت خودم را ندادم.

آشتیانی‌زاده - خوب حالا لطف بفرمایید.

اسلامی - بنده نوشتم که مطالبی دارم بایستی عرض کنم و این موضوع فعلاً مطرح نیست وقتی که قبل از دستور تمام شد مطرح بشود که نمایندگان اظهار عقیده بکنند.

دکتر مصدق - بنده استدعا میکنم که سر کار وقتان را ببندید بدهید.

اسلامی - بنده عرضی ندارم ولی روی این موضوع که مطرح فرمودید بایستی صحبت شود.

دکتر مصدق - البته این فرمایشات سر کار در نظر گرفته خواهد شد دکتر شایگان! شما همین‌طور بگردانید که بعد نگویند پهلوی ما نیاوردند بدهید به قدام ایمان در قدام است.

امامی اهری - بنده با کمال صراحت عرض میکنم که این طرح به ضرر مجلس است.



جمال امامی - آقای رئیس شما بفرمایید.

رئیس - هیچ الزامی ندارد کسی امضاء بکند اگر خواستید آقایان امضاء میکنید در غیر اینصورت خیر. بنده هم معتقدم که باید طرح در خارج وقتی که موجبات قانونش تمام شد در مجلس مطرح شود و یک فراکسیونهایی هست که مطرح میشود باید در مجلس مطرح شود و آقایان باید در خارج مذاکره کنند.

نورالدین امامی - ما چه صلاحیت داریم که کار مجلس مؤسسان را تغییر بدهیم. حائریزاده - کجا صلاحیت داشت آن مجلس مؤسسان.

دکتر مصدق - خاطر دلم وقتی طرح نفت را در این مجلس عنوان کردم عوض ۱۶ امضاء ۱۸۰ امضاء شد بعداً آقایان رفتند در خارج کوشش کردند که امضایشان در صورت جلسه نوشته نشود. تیمورتاش - چه طرحی؟  
دکتر مصدق - لایحه نفت.

تیمورتاش - بنده که آن را امضاء کردم همان تیمورتاش سابقم بنده آقای دکتر اجازه بفرمایید عرض کنم.

دکتر مصدق - این طرح را بنده همین‌طور آوردم ما به وظیفه خودمان عمل کردیم آقایان مختارید.

تیمورتاش - بنده طبق ماده ۹۰ اخطار دارم.

جمال امامی - بنده هم طبق ماده ۹۰ اخطار دارم.

دکتر مصدق - آقا بر بنده معلوم شد از این مجلس فرمای برای این مملکت امیدی نباید داشته. عدمای از نمایندگان - اینطور نیست. (همهمه نمایندگان) و (زنگ رئیس).

نورالدین امامی - اخطار دارم آقای رئیس.

دکتر مصدق - اجازه بدهید شما هم صحبت خودتان را بعد بفرمایید بکنید بنده این طرح را پیشنهاد کردم که نمایندگان از این تزلزل و نگرانی بیرون بیایند (نورالدین امامی - نگرانی نداریم) آقای امامی اجازه بفرمایید بعد از بنده حضرتعالی اجازه میگیرید تشریف میآورید هیچ مانعی هم ندارد بنده این طرح را از این نظر پیشنهاد کردم که نمایندگان مجلس از این تزلزل و نگرانی در آیند اگر بنا شود ک عقیده آزاد راجع به لایحه نفت اظهار کنند و حربه انحلال در پشت گردن آنها نباشد خواستم نمایندگان از قید آن بیرون بیایند حالا عرض میکنم.

جمال امامی - اگر راست میگوید راجع به آن لایحه نفت بدهید امضاء کنیم که کان لم یکن است.

دکتر مصدق - آن را که شما میخواهید امضاء کنید امضاء ندارد.

جمال امامی - دارد شما نمیخواهید مطرح کنید.

دکتر مصدق - مقصود من این بود که نمایندگان مجلس از این تزلزل و از این نگرانی در آیند.

عدمای از نمایندگان - نگرانی نداریم هیچ نگرانی نیست.

دکتر مصدق - در تمام دنیا قضات دادگستری استقلال دارند و تا قضات دادگستری لایتنر نباشند نمیتوانند رأی طبق عدالت و بر طبق موازین بدهند حالا اگر آقای امامی اهملی بفرمایند

که من لای تقییر هستم ما هم عرضی نداریم نمایندگان مجلس شورای ملی باید در دوره تقنینیه مصون باشند و تصور کنند که در یک دوره تقنینیه غیر از صلاح مملکت نمیتوانند کاری بکنند این پیشنهاد را بنده کردم که آقایان نمایندگان محترم محکم برجای خودشان بنشینند و هر لایحه‌ای و هر مطلبی که از شما می‌خواهند روی اصول دموکراسی رأی بدهید حالا نخواستید نخواستید من یک نفر ایرانی هستم که میخواهم تا بمیرم به وظیفه خودم عمل کنم (نمایندگان - همه همین‌طورند) و تاریخ شهادت بدهد که من یک فردی از افراد این مملکت هستم که از همه چیز خودم در راه خیر و صلاح مملکت می‌گذرم، حالا اگر شما نمی‌خواهید مرحمت زیاد من خالم مساعد نیست من ناخوشم دیشب طیب آمد گفت اگر دو ماه استراحت نکنید خطر منوجه شما میشود این است که بنده از آقایان نمایندگان محترم خناحافظی میکنم و استدعا می‌کنم بنده را از همکاری خودتان اخراج کنید (تیمورتاش - اجازه بفرمایید صحبت بشود ما هم عرض کنیم که چه میخواهیم بگوییم)

\* در جلسه ۲۲ مجلس گزارش کمیسیون آیین‌نامه داخلی با اجازه اجرای موقت اصلاحات آیین‌نامه داخلی طرح و تصویب شد. تاریخ تصویب ۱۶ خرداد ماه ۱۳۲۹.

## مصدق و جوانان

### ما بمیریم تا دیگران زندگی کنند

پیام به دانشجویان ایرانی در خارجه پس از تشکیل دولت

و شروع به خلق بد و میانجی‌گری رئیس جمهور آمریکا

۲۲ خرداد ۱۳۳۰

فرزندان عزیزم، درود قلبی به شما می‌فرستم و از خنای متعال مسألت دارم همگان با کامیابی و سربلندی از علوم و فنون آن دیار مرقی، بهرهای کافی بستانید و به سلامت و سعادت به میهن مقدس برگردید و مصلر خدمات شایان شوید و حق کشور و ملت ایران را که به گردن شما فرزندان خلف است ادا نمایید

چون در اکثر نقاط کشورهای عظیم متحده آمریکا و سایر ممالک پراکنده هستید و با آن ملت‌های دوست و بزرگ تماس و ارتباط دائمی دارید به علاوه مراسلاتی از بعضی از شما راجع به نفت و مربوط به سومتفاهمات در آن دیار به من رسیده لازم دانستم شما را از مقاصد ملت ایران در باب ملی شدن صنایع نفت مطلع گردانم تا شما هم به توبه خود افراد ملت عدالتخواه و حق‌پرست آن ممالک را آگاه سازید و به هر که رسیدید و در هر محفلی حاضر شدید این مقاصد

را شرح دهید تا اگر اشخاصی در نتیجه بیخبری یا شاید در نتیجه اغفال عمال مغرض دچار سوء تفاهم شده‌اند از حقیقت مطلع شوند زیرا اطلاع صحیح ملل مترقی و دوستی آنها برای ما بسیار مهم و مقتضی است.

شرکت نفت انگلیس و ایران از یک امتیازی که در ۱۹۰۱ از طرف یک پادشاه بیخبر مطلق العنان به یک فرد استرالیایی موسوم به نرسی اعطاء شده بود بوجود آمد در آن موقع نه شاه میدانست نفت چه گوهر گرانبهاییست و چه اهمیت حیاتی برای آینده خواهد داشت و چه مقدار آن در زیر خاک ایران پنهانست و نه خود نرسی. موقی که بعد از چند سال تفحص و استکشاف فواره چاههای نفت بالا زد و از آن طرف به تدریج سوخت موتورهای کشتیهای عظیم جدید از زغال سنگ به نفت مبدل شد و نفت در موقع صلح و جنگ در ردیف مواد حیاتی عالم متمدن قرار گرفته شرکت نفت با آخرین وسایط فنی به استخراج و بهره‌برداری نامنه‌داری مبادرت نمود و هر سال میلیونها تن نفت از معادن ما استخراج و صادر کرد و از میلیونها لیتره عایدات سالانه مبالغ ناچیزی به ما یعنی صاحبان واقعی نفت داد و چون قرارداد داری در پایان شصت سال از تاریخ عقد قرارداد یعنی ده سال بعد از این خاتمه می‌یافت و صناعت نفت یا کلیه تأسیسات و ماشین‌آلات به موجب همان قرارداد متعلق به ملت ایران میگشت حریف زیرک زیر دست با انواع حیله و تدابیر مقدمات تجدید قرارداد را مهیا ساخت و در ۱۹۳۳ به دست خود ما ولی در باطن در اثر زور و فشار قرارداد جدیدی بوجود آورد که ۳۲ سال هم بر مدت قرارداد سابق افزود تا بتواند گذشته از استفاده عظیم از خود نفت و مشتقات آن برای بحریه انگلیس و رفع احتیاجات گوناگون انتفاع سرشار سهامداران انگلیس را برای مدت طولانی دیگر تمدید و تأمین کند و در مقابل میلیونها لیتره نفع سالانه ملت ایران را با پرداخت مبلغ ناچیزی سرگرم نگه دارد و ثروت سرشار کشور ما به خارج برود و بیگانگان در اثر آن به راحت و رفاه زندگی کنند و ۱۸ میلیون ملت ایران مالک حقیقی آن ثروت در این عصر عدالت و دوره منشور ملل در نهایت پریشانی و در وضع نگفتنی در آتش فقر بسوزند و حتی از ساده‌ترین شرایط زندگانی محروم شوند و هر سال صدها هزار افراد ایرانی در نتیجه فقر و بیماری بمیرند و دولت ایران نتواند نقشه‌های اصلاحات - بهداشت - فرهنگ - و توسعه اقتصادی و کشاورزی را در مملکت فراهم سازد. ما بسوزیم تا دیگران خوش باشند. ما بمیریم تا دیگران زندگی کنند.

وطن پرستان ایران این مصیبت بزرگ را از دیر باز میدیدند و در محافل ملی و مجالس مقننه و در مطبوعات به زبان می‌آوردند ولی فایده‌های نمی‌بخشید. جنگ دوم عالم خراب کن که منتهی به ایجاد ملل متحد شد به امید ملت ایران افزود لما افسوس موضوع نفت مانند سابق بماند. فقط به مناسبت اهمیت بیشتری که نفت در عالم کسب کرد و استخراج قزونتری که به عمل آوردند منافع کمپانی نفت به مراتب بیشتر شد در صورتی که ایران همان‌طور در آتش فقر میسوخت. بعد از جنگ به جای این که شرکت نفت به تقاضاهای مکرر و مشروع ما ترتیب اثر دهد مقاومت و سختگیری به کار برد و از طرف دیگر دوتتهای دیگر به مطالبه امتیازات برخاستند و روسیه شوروی در حالی که شمال ایران را عملاً در زیر اشغال نظامی داشت امتیاز نفت کلیه شمال ایران را با اصرار و تهدید خواستار شد.

ملت ایران در نتیجه این فشارها از طرفی و فقر و فلاکت کشور از طرف دیگر به حفظ حقوق خود برخاست و نمایندگان مجلس ملی از حق ایران دفاع کردند و قانونی به پیشنهاد این جناب دریاژدهم آذر ماه ۱۳۲۲ (۲۲ دسامبر ۱۹۴۴) از تصویب مجلس گذشت که دلائل هر گونه امتیاز نفت به بیگانگان را ممنوع ساخت و در ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ (۲۲ اکتبر ۱۹۴۷) یعنی در دوره پانزدهم تقنینیه قانون دیگری از طرف نمایندگان بر طبق پیشنهاد جناب آقای دکتر رضازاده شفق به تصویب رسید که تقاضای امتیاز شرکت نفت شوروی را رد کرد و دلائل هر گونه امتیاز را به خارجیها یک بار دیگر ممنوع ساخت و دولت را مأمور استیفاء حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران ساخت.

بعد از تصویب این قانون و ایستادگی ملت ایران در مقابل تهدید و فشار روسیه شوروی بار دیگر نمایندگان ملت و نویسندگان و رجال جمعاً گفتند وقت آن رسیده است که شرکت نفت انگلیس و ایران حقوق حقه ملت ایران را منظور دلد ولی به گوش آن شرکت نرفت و اخطارهای مکرر رهبران ملی مؤثر واقع نگردید تا این که در تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ و نهم لردی بهشت ماه ۱۳۳۰ (مارس و آوریل ۱۹۵۱) قوانین ملی شدن صنایع نفت و اجرای آن از طرف ملیون طرح و بعد از مباحثه لازم به اتفاق آراء از تصویب مجلسین گذشت و به توشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاه مزین گشت.

تصویب این قانون روی دو اصل ذیل بعمل آمد:

۱. حدود پنجاه سالست یک شرکت خارجی امتیاز معادن نفت جنوب ایران را داشته و مبالغ سرشار و منافع از آن برده است و الآن وقت آن رسیده است خود ملت ایران که صاحب آن معادن است و در نهایت فقر و مسکنت زندگی میکند آن منافع را ببرد تا بتواند اوضاع معیشت مردم را بهبود بخشد و کشور را از خطر انقلاب و زیر و رو شدن نجات دهد.

۲. ملی شدن صنایع نفت از حقوق مسلم حاکمیت ملی است و هیچ قراردادی حقاً یا باطلاً نمی‌تواند این حق اساسی را از بین ببرد و ملت ایران تصمیم دارد از حقوق مسلم خویش استفاده کند.

بعد از تصویب این قانون شایعاتی زیاد و اخبار تحریک‌آمیز در مطبوعات و رادیوهای خارجی حتی در مطبوعات امریکا به راه افتاد که گویا ملت ایران میخواهد اموال و تأسیسات شرکت سابق را به عنف غصب نماید و یا اینکه کار استخراج نفت را بخواهند ... از این قبیل شایعات بی‌اساس زیاد بروز کرد و هنوز هم بروز میکند ولی حقیقت امر اینست که کلیه آنها دروغ است و طرز عمل و نیات ملت و دولت ایران به واسطه توضیحات و مصاحبه‌های رسمی رئیس دولت و شخص رئیس هیات مختلط و اشخاص ذی‌صلاحیت و مراسلات رسمی یا شرکت سابق بر وجه مشروح بیان و عیان شده است و اینک یک بار دیگر به شما جوانان کشور به‌طور خلاصه می‌گویم که آگاه باشید و دیگران را هم آگاه کنید:

الف - ملی شدن صنایع نفت حق قطعی ملت ایرانست و یک امر حیاتی است که هیچ‌کس نمیتواند آن را انکار کند.

ب - ملت و دولت ایران به هیچوجه قصد غصب یا مصادره غیر قانونی اموال و متعلقات و تأسیسات شرکت سابق را نکلرند و به موجب قانون ۹ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ (۳۰ آوریل ۱۹۵۱) باید به حسابهای شرکت سابق رسیدگی شود و هر نوع دعاوی حقه شرکت سابق مورد توجه قرار نگیرد و احقاق حق آن بشود.

ج - دولت ایران در توسعه استخراج نفت حد اعلائی کوشش را خواهد کرد و برای این منظور از مؤسسات و کارمندان و کارشناسان شرکت سابق استفاده نمود حتی تا تعیین اساسنامه جدید از مقررات شرکت سابق به استثنای آن چه با قانون ملی شدن صنایع نفت منافات داشته باشد پیروی خواهد نمود و ابتدا عملی نخواهد کرد که تشکیلات سابق بهم خورد و محدودیتهای فنی بوجود آید و در استخراج نفت کسر و نقصانی پیدا شود.

د - کلیه نفت استخراج شده به استثنای مصرف داخلی کمافی السابق در اختیار خریداران سابق نفت گذاشته خواهد شد و مصرف دولت و ملت انگلیس که دوست و متفق ماست کمافی السابق تأمین خواهد شد.

ه - دولت ایران برای عملی کردن این مقاصد حاضر بوده است که بر طبق قوانین فوق‌الاشعار با اولیای شرکت نفت وارد مذاکره بشود و در راه حل هر نوع مشکلات بکوشد و آنچه در عهده دارد برای حل مسالمت‌آمیز قضیه که آرزوی تمام ملل به خصوص مورد توصیه خاص حضرت رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا است سعی و همکاری نماید.

بنابر این چنانچه ملاحظه میکنید هیچیک از مطالبی که مبنای تبلیغات زهرآگین شرکت سابق نفت انگلیس و ایران و ایادی آن در سراسر جهان و به خصوص در امریکا میباشد حقیقت نداشته است نهضتی ظرف سه سال اخیر در کشور ما بوجود آمد و در نتیجه آن قرارداد الحاقی که مبلغ ناقابلی به منافع ایران میافزود رد گردید سپس در اثر سرسختی و لجاج شرکت سابق نفت در قبول قرارداد منصفانه و دنیا پسند، ملت ایران به منظور قطع ایادی این شرکت، که چنانچه میدانید تمام ناراحتی‌های اجتماعی و اقتصادی ما زاینده تحریکات و نیرنگ‌ها و مداخلات مستقیم و غیرمستقیم ایادی آن بوده است با استفاده از حق حاکمیت ملی صنایع نفت را ملی اعلام نمود تا در نتیجه ضمن راندن آن شرکت از ایران و قطع ایادی آن، تمام عواید حاصله از این منبع سرشار که به جای ۱۵ میلیون لیره بالغ بر ۱۲۰ میلیون لیره یعنی اقلأ هشت برابر خواهد گردید، به ملت ایران اختصاص یابد و با استفاده از آن رفع بدبختی و فلاکت فملی ملت ستمدیده ایران بشود.

البته با اجرای این اصل علاوه بر قطع نفوذ خانمان براندازی که مانع پیشرفت ملت ایران بوده است سرمایه‌داران و دولت انگلیس از عواید سرشاری که من بعد به صاحب اصلی آن یعنی ملت ایران خواهد رسید محروم میگردد و دولت انگلیس نیز از خرید نفت مصرفی دریاداری و هواپیمایی خود بشمن بخش باز می‌ماند محرومیت‌های مذکور که با جلوگیری از یقمای ثروت این کشور برای خارجیان ایجاد خواهد گردید در حقیقت محرک و موجب اصلی انتشار این همه اکاذیب و تبلیغات ناروا است و بر شما فرزندان این آب و خاک است که با استفاده از جمیع وسائلی که در دست دارید مردم آزاده آن سلمان را از حقایق امر مطلع ساخته و وظیفه خطیر

ملی خود را در این موقع دشوار ایران، به نفع کشور باستانی خود و براساس حق و حقیقت انجام دهید.  
با این توضیحات پیام خود را به پایان میرسانم و شما جوانان ناشجو و علاقه‌مند به میهن عزیز را به خدا میسپارم.

## قوانین دکتر مصدق

### نهضت ملی ایران یک نسیم ملایم و زودگذر نیست...

دکتر محمد مصدق

#### مقدمه \*

مجلس شورای ملی با ۶۴ رأی از ۶۵ نفر حاضر در جلسه، به دکتر محمد مصدق رأی اعتماد داد. در اینکه مجلس با آن اقلیت آشوبگر، چگونه در این مورد بخصوص هم نوا شد، باید دانست که اقلیت هر چه قوی‌تر می‌بود، باز مجلس به دکتر مصدق رأی اعتماد می‌داد و تازه فی‌المثل، اگر اکثریت نیز با او به مخالفت برمی‌خاست، این باور را می‌توان قبول کرد که ندادن رأی اعتماد به مصدق و کنار رفتن مصدق، مطمئناً قیام یکپارچه‌ی ملت ایران را به دنبال می‌داشت و سی تیر دیگری به راه می‌افتاد.

به فاصله‌ی دو روز بعد از اخذ رأی و رأی اعتماد یعنی روز هجدهم دی ماه، دکتر مصدق، لایحه‌ی تعدیل اختیارات را با قید دو فوریت به مجلس فرستاد. اختیارات شش ماهه دکتر مصدق نداشت به آخر می‌رسید و کارهای نکرده قراوان بود. مصدق در این لایحه، بعد از یک تحلیل از اوضاع آن ایام، یادآور شده بود:

«اوضاعی که پنج ماه قبل ایجاب می‌کرد تا به این جانب اختیاراتی برای اصلاح امور داده شود، نه تنها هنوز وجود دارد، بلکه آزمایش این مدت نشان داد، مادامی که فرصت کافی برای دنبال کردن این رویه در پیش نباشد و نتوان در حین اجرای لوایح، نقائص و مشکلات کار را رفع کرد و شالوده‌ی اساسی و دنیایسند برای مملکتی که همه چیز آن را مورد چپاول و تاراج قرار داده‌اند ریخته ممکن است زحمات و فداکاری‌های مردم، خدای ناکرده با ناکامی روبه‌رو شود و حریف حيله‌گر بتواند از تحریکات مدام و سم‌پاشی شیانه‌روزی خویش نتیجه بگیرد و از مرور زمان به نفع خود استفاده کند...»

باری، آیت‌الله کاشانی که رئیس مجلس بود و پا به مجلس نمی‌گذاشته در پیامی که به نمایندگان مجلس شورای ملی فرستاد، با صراحت اعلام کرد که این لایحه مخالف و مباین قانون اساسی است، و بسیار آمرانه دستور داد: «قدغن می‌نمایم که از طرح آن در جلسات علنی مجلس خودداری شود.» درون مجلس نیز، تقلا و تلاش زیادی بود. یاران چنان شده‌اند که مصدق،

مدام گرد و خاک می‌کردند. دست راستی‌ها و مرتجعین و صاحبان منافع وابسته به استعمار، بهترین فرصت را گیر آورده بودند و پشت سر این حضرات قایم شده بودند و می‌خواستند در تمام موارد با مخالفان دیگر هم رنگ باشند.

حزب توده نیز در بیرون چنین می‌کرد. یعنی در عین مخالفت با تمذید لایحه‌ی اختیارات، محمدمصنق، را مردی علیل و مستبد توصیف می‌کرد و در روزنامه‌ی *سویز* / *ینف*، شماره‌ی سی‌ام دی ماه ۱۳۳۱، نوشت که: «مصنق در پایمال کردن حقوق مردم به نفع امپریالیست‌های آمریکایی، به خود کوچک‌ترین تردیدی راه نمی‌دهد». کودتای بیست‌وهشت مرداد نشان داد که اتهام حزب توده، واقعاً تا چه حد وارد بود و امپریالیسم آمریکا برای ساقط کردن حکومت دکترمصنق، به چه جنایاتی که دست نیازید.

یاری، یا همی تلاش نیروهای مخالف در رد لایحه‌ی اختیارات، تظاهرات مردم در کوچه و خیابان‌ها به نفع مصنق ادامه داشت. تا اینکه روز سی‌ام دی ماه، مجلس با ۵۹ رأی موافق و هفت رأی مخالفه این لایحه را تصویب کرد در دوم بهمن ماه دکترمصنق از رادیو برای ملت ایران سخن گفت:

### پیام رادیویی دکترمحمدمصنق

دوم بهمن ۱۳۳۱

نهضت ملی ایران یک نسیم ملایم و زودگذر نیست که در حیات ملتی وزیدن کند و لحظه‌ای بعد فقط به قدر یک موج بی‌اهمیت اثر از خود باقی بگذارد. این جنبش تاریخی زاینده تصادفات کوچک و مولود اغراض سیاسی نبوده و نیست، بلکه ریشه عمیق و نفوذی غیرقابل تصور در جامعه ایرانی دارد که یک سلسله علل و وقایع مهم دو قرن تاریخ اخیر ایران، آن را بی‌ریزی و شالوده‌گذاری کرده است.

هموطنان عزیزم اگر عظمت مبارزه ملی ما تنها در این بود که پس از پنجاه سال فشار و ظلم مستقیم بیگانگان و یک قرن و نیم مداخلات تاروای آنان، سرنوشت خانه خویش را بدست بگیریم و در میان ملل زنده جهان ثابت کنیم که تسل امروز ایران لیاقت حفظ استقلال و نگهداری مواریث و تاریخ نیاکان خود را ندارد، شاید نظائر آن را در شمار حوادث، ملت‌های کوچک و بزرگ دیگر نیز بتوانند نشان دهند، زیرا هیچ جامعه و ملتی بدون سعی و تلاش موفق نشده است زنجیر اسارت اجانب را از دست و پای خود بردارد و تاریخ دور و نزدیک اقوام گیتی، کم و بیش، شاهد این جنبش‌ها و انقلابات و تحولاتیست که در زمینه استقلال طلبی و آزادیخواهی ملل بوجود آمده است. ولی فکر نهضت ملی ایران که تا چند سال پیش در سینه پاک و ضمیر بی‌آلایش هموطنان ما محبوس بود، به تدریج از تهران به ولایات سرایت کرد و سپس انعکاس رستاخیز ملی ما، از مرزهای کشور گذشت و جهانیان را متوجه خود ساخت و الهام‌دهنده‌ی قیام‌های ملی در ملل دیگر نیز شد و اکنون حتی مردم جنوب و شمال آفریقا نیز

چشم امیدشان به پیروزی ملت ما دوخته شده و همه آن مردمی که طعم تلخ استعمار را چشیده و سالیان دراز با ما هم زنجیر بوده‌اند، آرزوی قلبیشان در توفیق نهائی ماست.

نهضت ملی ایران یک نسیم ملایم و زودگذر نیست که در حیات ملّتی وزیدن کند و لحظه‌ای بعد فقط به قدر یک موج بی‌اهمیت اثر از خود باقی بگذارد. این جنبش تاریخی زاینده تصادفات کوچک و مولود اغراض سیاسی نبوده و نیست، بلکه ریشه عمیق و نفوذی غیرقابل تصور در جامعه ایرانی دارد که یک سلسله علل و وقایع مهم دو قرن تاریخ اخیر ایران، آن را پیریزی و شالوده‌گذاری کرده است.

اصالت و عمق نهضت ملی ایران را آزمایش‌های مکرر به ثبوت رسانیده است. چنانچه هر وقت مردم احساس کرده‌اند که رنجوتی در کارها پیدا شده با نظم و انضباطی در خور تعظیم و ستایش، خود آن‌ها مستقیماً مقام فرماندهی و فرمانبرداری، هر دو را به عهده گرفته‌اند و همین نویدها و امیدواری‌هاست که برای همیشه تجدید قدرت بیگانه را در خاک وطن مقدس ما غیرممکن می‌سازد.

یک دسته، هر قدر فداکار و مبارز باشد، اگر از همراهی و پشتیبانی قاطبه ملت برخوردار نشود از مبارزات خویش چه حاصلی می‌تواند ببرد؟

تا ملّتی فداکار و بیدار وجود نداشته باشد، نه از عوامل سیاسی روز، نه از مقتضیات و جریانات بین‌المللی و نه از رقابتها و تضادهای سیاسی ممالک بزرگ می‌توان استفاده کرد. اینطور فرصت‌ها برای هر یک از کشورهای کوچک و بزرگ در طول تاریخ زندگانی آن‌ها، کم و بیش پیدا شده است.

مثل خفته و ناتوان و گرفتار کشمکش‌های داخلی و اغراض خصوصی، هرگز نتوانسته‌اند از این فرصت‌ها استفاده نمایند. این عوامل در آنجا که مردم بیدار و مواظب کار خود بوده و به مسؤلیت و وظیفه تاریخی خود آشنایی نداشته‌اند، ثمربخش شده و مسیر زندگی و سرنوشت میلیون‌ها بشر محروم و فلک زده و گرسنه را به صورتی معجزآسا عوض کرده است.

ملت ایران که در نتیجه تسلط بیگانگان، یک قرن و نیم در آتش نفاق و فقر و جهل می‌سوخت، یا باید چندی دیگر این ذلت و ادبار را تحمل کند و به تدریج تمام خصوصیات ملی و اجتماعی و نژادی و مفاخر سی قرن تاریخ سربلند خود را از دست بدهد و بندهوار تسلیم آخرین ضربات اجنبی و عوامل او بشود، یا این که از افتخارات دینی و ملی خود استعانت جسته صفحه تقدیر شوم را عوض کند و راه جهاد و مبارزه افتخارآمیزی را انتخاب نماید.

ملت شرافتمند و قهرمان ایران، طریق دوم را برگزید و اکنون قسمت مهمی از آن راه را پیموده و با هوشمندی بی‌نظیر مراقب کلیه جریان‌هایی است که ممکن است مفید یا مضر به مقصد نهایی واقع شود. مراقبت و بیلری گرانقیمتی را که مردم و نمایندگان آن‌ها طی دو هفته بحرانی اخیر بکار بردند، از نظر آنهایی که از دور و نزدیک اوضاع سیاسی وطن ما را مطالعه می‌کنند ارزش بسیار داشت، یک مرتبه دیگر، ایرانی ثابت کرد که نهضت او عمیق‌تر و ریشه‌دلتر از آن است که به سادگی بتوان آن را دستخوش طوفان اختلاف و تشتت قرار داد. این مبارزه با روح و جان ملت پیوند دارد و مردم ایران به خوبی درک کرده‌اند که این جهاد عظیم



ملی، بر سر هست و نیست و مرگ و بقای یک مملکت شروع شده و با وحدت و اتفاق و فناکاری به این مرحله از پیروزی رسیده است.

آن‌ها که غیر از این فکر می‌کنند و به عظمت مبارزه نمی‌اندیشند چقدر شایسته و بجاست که مجالی باقی بگذارند تا از این ورطه هولناک بگذریم و کار حریف حیل‌گر و کهنه‌کار را به پایان برسانیم. آن وقت ممکن است برای جنال‌ها و مبارزه‌های کوچک فرصت پیدا بشود.

امروز مجادله با حکومتی که در تمام جبهه‌ها با اجنبی سرگرم زد و خورد است، اگر دور از انصاف نباشد، شایسته وطن‌پرستان و علاقمندان به استقلال و آزادی مملکت نیست. در هر صورت بیگانگان باید بدانند که اگر در مسائل فرعی اختلافی پیش آمد نماید، مربوط به حساب مبارزه خارجی نیست، چنان‌که هر وقت پای اجنبی در میان آمده و منافع و مصالح و حیثیت ملی ما به خطر افتاده است، شرافت و عرق ملی ایرانی را اینطور حکم کرده که، چون فرد واحد، در برابر زور و تحمیل اجنبی ایستادگی و مقاومت نشان دهد، اینک نیز یقین داریم که در این مرحله هم جز این نخواهد بود.

من از انتقادات بجا و اصولی یاران موافق و دوستان مخالف نه تنها هرگز نمی‌رنجم و در حساب مملکت احساسات شخصی را مداخله نمی‌دهم، بلکه نصیحت و انتقادات ایشان را به منزله‌ی چراغ راهنمای خود می‌شمارم.

زیرا برخلاف آن‌چه که گفته‌اند، کسی که پنجاه سال در راه آزادی مبارزه کرده و زندان تبعید سالیان دراز را در این راه متحمل شده، هیچ لذتی را نمی‌تواند یا حظ آزادی عقیده و بیسان برآید کند.

تا آنجا که مبارزه ملی ما را این گفتگوها مختل نسازد و مجال خرابکاری و سوءاستفاده برای حریف ایجاد نکند، نه تنها مردم و طبقه‌دار هستند که به آزادی‌های فردی و اجتماعی احترام بگذارند، بلکه دستگاه حکومت باید مروج این اساسی‌ترین شعائر دموکراسی و مشروطیت باشد. ولی ایرانی در هر حال که بسر می‌برد نباید فراموش کند که قیل از هر چیز فرزند این آب و خاک است و مصلحت وقت و حساسیت زمان و جهاد تاریخی ملت ایران، به لو حکم می‌کند که چون سربازی فرمانبردار، آنجا که پای احترام و آبروی وطن در میان است، بر اغراض و اهوای خویش تسلط پیدا کند.

این‌جانب از قبول مسؤلیت اختیاراته تجربه‌ای تلخ و خاطرهای ملال‌انگیز داشتیم و به همین مناسبت هرگز فکر نمی‌کردم یک روز دیگر با چنین مشکلی روبه‌رو بشوم. بعد از این‌که قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ با مخالفت ملت ایران مواجه گردید و مستشار مالی انگلیس هم که طبق آن قرارداد در امور مالی ایران نظارت و دخالت می‌کرد، از کار برکنار شد، مجلس چهارم برحسب تمایلات عمومی، اختیاراتی برای مولزته‌ی بودجه و تشکیلات وزارت عالی و تصفیه اساسی آن وزارتخانه برای مدت سه ماه به این‌جانب داد.

با وسائلی که آن روز در اختیار داشتیم شروع به کار کردیم. دو ماه و پنج روز از تاریخ آن اختیارات که گذشته بر اثر تحریکات سیاست خارجی، مجلس با دولت بنای مخالفت را گذاشت و آن کلینه ناگزیر از استعفا شد و اصلاحاتی که با خون جگر صورت گرفته بود، به کلی از میان

رفت. همین آزمایش گذشته کافی بود که این‌جانب دیگر هرگز در صدد انجام اصلاحات و کسب اختیارات نباشم و پس از تشکیل این دولت فقط در این نیت بودم که مبارزه نفت را به مرحله نهایی برسانم و کارهای آینده را به دیگران واگذارم. سرسختی حریف که نمی‌خواست حقوق حقه ملت ما را بشناسد و برای این همه تلاش و فداکاری میلیون‌ها مردم، ارزش و اعتباری قائل بشود قهراً کار را به عهده تأخیر انداخت، به خصوص اختلافات و تشنج‌های داخلی هر روزه. روزنه‌ی امید تازه‌ی باری لو باز می‌کرد و در عین حال نمی‌توان انکار کرد که تشکیلات موجود برای تأمین حوائج حیاتی یک ملت فداکار و رشید بوجود نیامده و اساس ایجاد آن برای منظور دیگری بوده است و مردم از این حکومت توقع داشتند که قدمهایی در راه اصلاحات اداری و رفع ظلم و تعدی بردارد و هر جا نظامات و مقررات موجود مانع از پیشرفت این منظور است، قوانین را اصلاح کند.

این‌جانب نیز که پیروی از افکار عمومی و خواسته‌های مردم را برنامه کار خویش می‌داند، ناگزیر شد در برابر اراده ملت سر تسلیم و تعظیم فرود آورد.

اینک بی‌مورد نیست که چند کلمه‌ای راجع به کیفیت اختیارات به عرض هموطنان عزیز برسانم:

همان‌طور که در موقع طرح اختیارات شش ماهه و یک ساله گفته‌اند من در توره پنجم و چهاردهم و شانزدهم که افتخار نمایندگی مردم تهران را داشته‌ام، با دادن اختیار قانونگذاری به یک نفر مخالفت نموده و آن را به ترتیبی که مرسوم بوده است، دور از روح قانون اساسی دانستم. زیرا مثلاً در توره سیزدهم که اختیار امور مالی و اقتصادی مملکت را در بست در اختیار دکتر میلیسیو گذاشته بودند هر چه را او امضا می‌کرد صورت قانون داشت و هرگز نه به مجلس داده می‌شد و نه تأیید آن را از پارلمان می‌خواست. و همچنین اختیاراتی که به کمیسیون‌های پارلمانی در لوله گذشته می‌دادند از همان قبیل بود. یعنی مجلس از خود سلب اختیار می‌کرد و حق قانونگذاری را به یک یا چند کمیسیون، بدون این که آن قوانین دیگر به تصویب مجلس برسد، واگذار می‌نمود و حال آن که اختیاراتی که مجلس شورای ملی در موارد معینه به این‌جانب تفویض کرده است فقط برای ایست که لوایحی تهیه و به عنوان آزمایش به موقع اجرا گذاشته شود ولی تعیین تکلیف قطعی و تصویب نهایی آنها یا خود مجلس شورای ملی است.

به عبارت دیگر، به دولت که قانوناً حق تهیه و پیشنهاد لوایح را به مجلس دارد، مجلس اینک اجازه داده است در فاصله‌ای که لایحه به امضای این‌جانب می‌رسد تا تصویب نهایی، برای این که در عمل معایب آن رفع شود قوت اجرایی داشته باشد. آیا این طرز عمل با اختیارات میلیسیو و قانونگذاری کمیسیونها که هرگز به مجلس بر نمی‌گشت و اختیار مطلق به یک شخص معین یا یک کمیسیون مشخص داده می‌شد، یکی است؟

نه تنها جناب آن چه را در گذشته گفتم امروز بدان معتقدم، بلکه سلب اختیار قانونگذاری از مجلس را بطور مطلق، هرگز سودمند به حال کشور نمی‌دانم. مخصوصاً در آن وقت که این مخالفت‌ها می‌شد همه می‌دانند که دولت و مجلس به چه صورت بود و چقدر خطر داشت که

اختیار قانونگذاری را از پارلمان بگیرند و به دست کسانی بدهند که یا خود اجنبی بودند یا آلت بی‌اراده سیاست اجنبی به شمار می‌آمدند.

برای حفظ قانون اساسی، من آنقدر که تاب و توانایی تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندان را داشته‌ام، تا سرحد مرگ به ملت حق شناس ایران آزمایش وفاداری داده‌ام، اینک چگونه ممکن است به حقوق ملتی که همیشه شرمندگی احسان او بوده‌ام، تخطی نمایم. من از سنین جوانی تا امروز که سنین کهولت و نقاهت و رنج پیری را طی می‌کنم، خدمتگزار مردم بوده و به سهم ناچیز خویش برای حفظ اصول قانون اساسی رنج سخت‌ترین حوادث را بر خود خریده‌ام.

امروز هم نه داعیه تجاوز به حقوق خلق را دارم و نه شایسته است که از طرف دوستان هم‌قدم آماج یک چنین تیر تهمتی واقع شوم.

در ممالک دیگر احزاب بزرگی هستند که نمایندگان آنها تاگزیرند مقررات حزبی را رعایت کنند و آن احزاب برنامه و روش معین دارند و نمایندگان خود را در روش پارلمانی حمایت می‌کنند و یک نفر کافی است که از طرف تمام نمایندگان حزب، نظر موافق یا مخالف ابراز نماید در مملکت ما که احزاب بزرگ و اجد اکثریت پارلمانی نیستند هر وکیلی عقیده خاصی دارد و در نتیجه ساده‌ترین قوانین ممکن نیست به آسانی و به سرعت بگذرد.

امیدوارم که نه تنها استفاده از این اختیارات به ضرر ملت ایران نباشد، بلکه در تحکیم بنیان مشروطیت و ترویج و تعمیم آزادی مؤثر افتد تا همه طبقات بتوانند از مزایای آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی استفاده نمایند.

شک نیست که شرط اساسی توفیق ملت، این است که تمام مجاهدین راه آزادی متحداً همکاری نمایند تا بنیان نهضت ملی مستحکم شود و مساعی مردم به نتیجه مطلوبه منتهی گردد.

فداکاری‌ها و ایثار احساساتی که از تمام مردم مملکت، در موارد ضروری و حساس بروز می‌کند، از این جهت است که هنوز نگرانند مبانی سیاست‌های بیگانه با ایجاد اختلاف به اساس کار ما خللی وارد آورند. با توجه به همین نکته است که این‌جانب ناگزیرم از فرصت استفاده کرده یکبار دیگر از همه‌ی مردم فناکار کشور، بخصوص آن‌ها که در این مبارزه‌ی عظیم پیشقدم بوده‌اند درخواست و تمنا کنم که همکاری و وحدت نظرشان را ادامه دهند و بگنارند به خواست خدا این بار سنگین را که ملت بردبار و توانای ایران به ما سپرده است به سر منزل مقصد برسانیم.

در خاتمه لازم می‌دانم یکبار دیگر یا سپاسگزاری از احساسات عالیة هموطنان عزیز عرض کنم، فراموش نفرمایند که پایداری و انضباط و نظم و موقع‌شناسی شما عامل همه‌ی پیروزیها بوده و خواهد بود.



مصنق در مدت کوتاه زمامداری خود با وجود انواع مشکلاتی که از لحاظ سیاسی و اقتصادی و مالی خصوصاً کارشکنیهای داخلی و خارجی و محاصره اقتصادی داشت در تأمین مصالح و منافع

مملکت برنامه‌هایی تنظیم نمود و کارهایی انجام داد که هیچ‌یک از مصادر امور چه قبل و چه بعد از او طی سالها حکومت و با وجود تمام وسائل و امکانات مالی و سیاسی توفیق آن را نیافتند. مصدق در مرداد ۱۳۳۱، برای اجرای مواد ۹ گانه برنامه دولت ملی اختیاراتی از مجلس شورای ملی گرفت که در مدت ششماه بتواند لوایحی را که واجب و ضروری میدانند تصویب و موقتاً به عنوان آزمایش به موقع اجرا بگذارد و در ظرف ششماه برای تعیین تکلیف به مجلس تقدیم نماید این قانون روز ۳۰ دی ماه همان سال، به شرحی که ملاحظه شد پس از کشمکش‌هایی در مجلس هفدهم، از تاریخ انقضاء برای مدت یک سال دیگر تمدید شد. دکتر مصدق و همکارانش در این قسمت بر مبنای برنامه ۹ گانه دولت یعنی اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداریها؛ اصلاح امور مالی؛ اصلاح امور اقتصادی؛ بهره‌برداری از معادن نفت؛ اصلاح سازمانهای اناری، قضائی و لشگری؛ ایجاد شورای محلی در دهات به منظور اصلاحات اجتماعی؛ اصلاح قوانین دادگستری؛ اصلاح قانون مطبوعات؛ اصلاح امور فرهنگی، بهداشتی و وسایل ارتباطی، با دقت و مراقبت مخصوص لوایح مهمی را تهیه و تنظیم و اجرا نمود که به برخی از آنها و سایر اقدامات آن دوران ذیلاً اشاره می‌شود. ناگفته نماند که اولین گزارش عملیات سه‌ماهه دولت در زمینه اختیارات و تهیه و اجرای لوایح مربوط به برنامه دولت در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۳۱ به مجلس تقدیم شد و در سه جلسه متوالی (۲۳، ۲۵ و ۲۷ آذر) به تفصیل توسط باقر کاظمی وزیر درباری و نایب نخست‌وزیر و سایر وزراء قرائت شد.

### امور خارج از اختیارات

- قانون تکمیل لوله‌کشی آب تهران.
- قانون اجازه انتشار دو میلیارد ریال برگهای وام یکصد ریالی به عنوان قرضه ملی برای تأمین مخارج کلیه امور مربوط به اجرای ملی شدن صنعت نفت.
- قانون ملی شدن ارتباط تلفنی در سراسر کشور که از جمله هدفهای آن ایجاد شبکه تلفنی در قصبات و دهات کشور بود.
- لایحه افزایش اعتبار بودجه وزارت فرهنگ برای اجرای قانون تعلیمات اجباری و تعلیم و تربیت اطفال عشایر.
- قانون تعلیق مجازات زندانیان.
- قانون تأسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی.

### امور داخل اختیارات

- در امور کشاورزی و حمایت از کشاورزان و تشکیل شوراهای محلی؛
- لایحه قانونی القاء عوارض مالکانه در دهات. (این قانون از باج‌گیری مالکین جلوگیری میکرد).
- لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی - راجع به تأسیس صندوق عمران و تعاون ده با تشکیل شورای ده، شورای دهستان (برای اداره امور صندوق دهستان).

شورای عمران و تعاون بخش، شورای عمران و تعاون شهرستان - وظائف شوراهای مزبور ناظر بر تأمین جمیع وسائل لازم برای بهبود زندگی کشاورزان بود لکن قبیل:

تهیه آب مشروب سالم؛ ساختن خانه‌های ارزان؛ تأمین بهداشت؛ نگاهداری و تربیت یتیمان و تأمین معاش آنان؛ دادن وام بدون سود یا سود نازل به کشاورزان برای تهیه وسائل کشاورزی؛ احداث جاده و پلها؛ تأسیس دبستان و دبیرستان؛ ایجاد مراکز برق؛ ترویج صنایع محلی؛ احداث دبستانهای کشاورزی؛ تأسیس درمانگاه و داروخانه و بیمارستان؛ تأسیس شرکتهای تعاونی کشاورزی تولید و مصرف اعتبار.

- لایحه قانونی مبارزه با آفات و امراض نباتی.

- لایحه قانونی واگذاری باقیمانده وجوه دریافتی بابت صدی یک شورای کشاورزی به صندوق تعاون و عمران روستائی.

- لایحه قانونی معافیت صندوقهای روستائی و شرکتهای تعاونی از حق الثبت و عوارض تعمیر سهام و مالیات.

- لایحه قانونی منع قطع درخت و صدور چوب گردو و دریافت عوارض از چوبهای صادراتی.

- لایحه قانونی ثبت اراضی موات اطراف تهران به نام دولت و منع قبول تقاضای ثبت نسبت به اراضی بایر و موات.

- لایحه قانونی معافیت بذر و نهال و قلمه از حقوق و عوارض گمرکی.

در امور فرهنگی و حمایت فرهنگیان و تعلیمات اجباری - دانشگاه:

- لایحه قانونی تشکیل شورایی فرهنگی برای نظارت در امور فرهنگی، اصلاح فرهنگ کشور، تنظیم شعائر ملی، اهتمام در تهذیب اخلاق عمومی.

- لایحه قانونی تشکیل کمیسیون ناظر خرج سهم فرهنگ از درآمد شهرداریها.

- لایحه قانونی طرز اجرای استقلال مالی دانشگاه.

در اصلاح امور دادگستری و سازمان قضائی کشور - تأمین امنیت قضائی و استقلال قوه قضائیه:

- لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی از جمله محدود کردن صلاحیت دادگاههای نظامی به

تکالیف نظامی به طوری که جرائم عمومی افراد و افسران ارتش نیز که ارتباطی با تکالیف و

مسائل نظامی و انضباطی نداشته در حیطه صلاحیت دادگستری قرار گرفت. این قانون، پس از

کودتا، با برقراری مجدد محاکم اختصاصی - بازگشت به رویه خلاف اصول حقوقی در دیوان

دارائی و دادرسی ارتش - همانند بسیاری از قوانین دکتر مصدق، ناپدید گردید.

- لایحه قانونی تصفیه قضات (که به نحو مطلوب و امیدبخشی اجرا شد ولی بعد از ۲۸ مرداد

بهم خورد).

- لایحه قانونی تفویض امور استخنامی قضات به هیأتی مرکب از رئیس دیوانعالی کشور،

دادستان کل کشور دو نفر از روسای شعب دیوان کشور. (تضمین کننده استقلال قوه قضائیه

بدین جهت که مانع دخالت قوه مجریه (وزیر دادگستری) در امور قضات میگردد).

- لایحه قانونی الغاء قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی (که در دوران دیکتاتوری قبل از شهریور ۲۰ توسط علی‌اکبر داور به تصویب مجلس رسیده بود و اصل تضمین استقلال قوه قضائیه و قضات را مخدوش کرده بود).

- ترمیم حقوق بازنشستگی قضات.

- لایحه قانونی سازمان اداره پزشکی قانونی دادگستری.

- لایحه قانونی استفاده از قضات دیوان کشور به جانشینی اعضاء غائب دادگاه انتظامی قضات.

- لایحه قانونی اصلاح قانون آئین دادرسی مدنی.

- لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش جهت رسیدگی به مسائل و جرائم نظامی؛ انحصار این جرائم و تخلفات به جرائم ناشی از مسائل و تکالیف نظامی؛

گماردن قضات غیرنظامی از دادگستری در رأس دادگاههای تجدید نظر نظامی؛ تضمین استقلال و آزادی عقیده قضات نظامی و مصونیت آنان در برابر اواخر کمی یا شفاهی سایر مقامهای ارتش و در صورت تخلف از این قاعده، تعقیب و مجازات انتظامی آنان. البته بلافاصله پس از کودتا این لایحه قانونی مانند لوایحی دیگر الغا و مقررات سابق جایگزین آن شد.

- لایحه قانونی اصلاح اداره ثبت اسناد و املاک.

- لایحه قانونی نحوه تعقیب استانداران و فرمانداران در محل خدمت.

- لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری.

- لایحه قانونی هیاتهای حل اختلاف محلی در دهات و دهستانهایی که دادگاه بخش نداشتند است. جهت رسیدگی به دعاوی ساکنین آن محل از طریق انتخاب هیاتهای مرکب از شش تا ۱۲ نفر توسط شوراهای هر محل که به موجب «لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمرانی کشاورزی» مصوب ۱۴ مهر ۱۳۳۱ تشکیل شده بودند.

در امور اقتصادی (براساس اقتصاد بدون نفت):

برنامه «اقتصاد بدون نفت» هدفش این بود که بنیة اقتصادی مملکت با تسویق صادرات کالاهای صادراتی کشور (غیر از نفت) به آن حد از ترقی و اعتلا برسد که مملکت قدرت مقاومت در برابر تحریم نفت ملی ایران داشته باشد. این «تیز» حیاتی رفته رفته از حدود طرح و برنامه خارج شده به منصفه ظهور و عمل رسید. آمار و شاخصهای اقتصادی در آرتسیو وزارت اقتصاد و آمار بانک ملی و آمار گمرکی ایران نشان می‌دهد که در هیچ تاریخی اقتصاد و صادرات کشور باینسبیه به رونق و اعتلای زمان حکومت مصدق نبوده است. البته منظور از تیز اقتصاد بدون نفت تعطیل استخراج نفت نبود بلکه غرض این بود که حیات ملی و استقلال مملکت متکی به نفت نباشد و درآمد نفت به مصرف امور عمرانی برسد.

- لایحه قانونی تأسیس هیات نظارت صنعتی به منظور حسن اداره و توسعه و حمایت صنایع کشور.

- لایحه قانونی تسویق صادرات.

- لایحه قانونی توسعه، اکتشاف و استخراج معادن و برقراری روش واحد در استفاده از ذخائر معدنی.

- لایحه قانونی تأسیس اتاقهای بازرگانی.

- لایحه قانونی تأسیس پلیس گمرک برای کشف و جلوگیری از قاچاق و اجرای قوانین اختصاصی گمرکی.

- لایحه قانونی تهیه وسائل مبارزه با قاچاق.

- لایحه قانونی اساتنامۀ شرکت ملی نفت ایران.

- لایحه قانونی افزایش سرمایۀ بانک ملی ایران.

- لایحه قانونی تأسیس بانک توسعه صادرات.

- لایحه قانونی بانکها و تشکیل هیأت نظارت بر بانکها.

در خصوص دارائی و امور مالیاتی:

- لایحه قانونی تشکیل کمیسیونهای حل اختلاف مالیاتی.

- لایحه قانونی مجازات مأموریتی که از دادن مفاصا حساب مالیاتی به مؤدیان خودداری نمایند.

- لایحه قانونی اصلاح قانون مالیات املاک مزروعی.

- لایحه قانونی مالیات بر اراضی.

- لایحه قانونی طرز رسیدگی به اختلافات مالیاتی.

- لایحه قانونی وصول مطالبات غیر مالیاتی دولت.

هریک از نواح مذکور اثر قابل توجهی در بهبود امور مالیاتی و تسریع و تسهیل امور آن براساس مصلحت دولت و مردم بود.

در مورد اصلاحات اداری و تعدیل بودجه اداری:

- لایحه قانونی بازنشسته کردن عدهای از کارمندان زائد و ناصالح در مؤسسات مهم (سازمان برنامه، شهرداری، بهداشتی، وزارت فرهنگ - دادگستری).

- لایحه قانونی اجرای بودجه سازمانی وزارتخانه ها و بنگاههای دولتی برای طرد کارمندان ناشایسته و تشخیص کارمندان شایسته مشاغل مختلف توسط کمیسیونهایی مرکب از پنج نفر صاحب‌متصان مورد اعتماد و بصیر به اوضاع و احوال کارمندان در هر وزارتخانه.

- لایحه قانونی تعیین و پرداخت مزایا به کارمندان داوطلب بازنشستگی برای تعدیل بودجه اداری.

در مورد تأمین مسکن:

- لایحه قانونی افزایش مالیات مستقات برای احداث خانههای ارزان.

- لایحه قانونی تأسیس بانک ساختمانی (برای نقشه برداری و تقسیم اراضی و ساختمان و خانه و دادن وام مسکن).

- لایحه قانونی انتقال وجوه فروش اراضی یوسف‌آباد به بانک ساختمانی.

- لایحه قانونی تعدیل اجاره بها و احداث خانههای ارزان قیمت.

در امور نظامی و ارتش:

- تبدیل نام «وزارت جنگ» به «وزارت دفاع ملی».

- لایحه قانونی اصلاح قانون ترفیحات ارتش.

<http://www.chebayadkard.com/>

- لایحه تصفیه ارتش.

- لایحه قانونی اصلاح قانون خدمت نظام وظیفه.

- لایحه قانونی برقراری مستمری برای وراثت افسران و درجه‌داران شهید و مقتول در راه انجام وظیفه.

در امور بهداشتی و اجتماعی:

- تصویب و اجرای لایحه مهم و مترقی «بیمه‌های اجتماعی کارگران».

- لایحه قانونی استخدام پرستاران فارغ‌التحصیل آموزشگاههای بهداشتی.

- لایحه قانونی تأسیس ینگاه کل تلروبی ایران.

- لایحه قانونی وصول عوارض از بنزین برای کمک به مستمندان.

- لایحه قانونی مطبوعات (در جهت تأمین آزادی قلم و امنیت ارباب قلم).

- لایحه قانونی مقررات امور پزشکی و تلروبی.

\* نقل از «هشتگفتار سوم بر پیام رادیویی مصدق به ملت ایران، پنجشنبه دوم بهمن ۱۳۳۱. درباره علت رد تقاضای اختیارات از مجلس و در رد «کنای شپه‌ها»، نوشته غلامحسین ساعدی، نشرهای آزادی وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران، دفتر دوم، «به یاد غلامحسین ساعدی» لندن، بهمن ۱۳۶۴. صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

## قانون‌ها، مجلس‌ها، دولت‌ها برای مردمند و نه مردم برای آنها

دکتر محمد مصدق

پیام مصدق دربارهٔ مراجعه به آراء عمومی ملت در زمینهٔ ابقاء

یا انحلال مجلس هفدهم، نوشته ۵ مرداد ۱۳۳۲ \*

هموطنان عزیز

یک سال پیش هنگامی که این‌جانب از مسافرت لاهه به خاک وطن عزیز مراجعت کردم و همه در انتظار صدور رأی دیوان بین‌المللی دادگستری بودیم مشکلاتی در راه دولت بوجود آمد که خدمتگزار ناگزیر از کار کنار گرفت. اما شما ملت رشید ایران که همواره با واقع‌بینی خاصی متوجه حقایق امور بودید نگذاشتید دشمنان نهضت ملی ایران به آرزوی خود برسند و نهالی را که پس از مرگ‌ها و تلاشها و زحمتهای زیاد با خون دل مردم ایران آبیاری شده بود ریشه‌کن کنند.



از این رو با یک قیام مردانه و با ایثار خون خود در روز تاریخی سیام تیر دست عمال اجنبی را از کار کوتاه کردید و ملل دنیا را از این قوت نفس و قدرت اراده دچار اعجاب و شگفتی ساختید در نتیجه این دولت بار دیگر با استظهار به حمایت و پشتیبانی بی دریغ شما زمام امور را بدست گرفت و با تأییدات خاندان متعال و به اتکاء شما مردم فداکار، توانست با وجود مشکلات فراوان مبارزات خود را با اجانب در راه تأمین استقلال کشور ادامه دهد و به قدر امکان در انجام اصلاحات داخلی یا وضع و اجرای لوایح قانونی سودمند قدمهایی بردارد.

در طی این مبارزه و اصلاحات که بنا بر اراده ملت، دولت بدان دست برد البته منافع عدلای در خطر افتاد و مسلم بود که آنها حاضر نمیشدند به آسانی از مطامع خویش صرفنظر کنند و طبیعتاً هر چه دامنه اصلاحات توسعه می یافت بر عده ناراضی که این بار بر خلاف گذشته نمیتوانستند با خدعه و تزویر خود را با وضع موجود تطبیق دهند افزوده میشد و بیگانگان نیز که از هر فرصتی استفاده میکنند با تحریک و تقویت این عده و هم آهنگ ساختن فعالیتهای آنان میکوشیدند تا هر روز مشکلات تازه ای ایجاد کرده و سرانجام دولت را به زانو در آورند.

حوادث غمناک نیز هم اسفند و توطئه قتل فجیع سرانشگر افشارطوس و تحریک برای ایجاد بلوا و آشوب در بین عشایر و حملات غرض آلود به دولت و تعطیل مشروطیت، با متحرف ساختن مجلس از ایفاء وظیفه اصلی خود توسط اقلیت و بالاخره طرح نقشه سقوط دولت با بکاربردن دسائس، اوضاعی بوجود آورد که سد بزرگی در راه دولت ایجاد نمود. به طوری که قسمت اعظم وقت دولت مصروف این میشد که از این اختلالگریها و کارشکنیها جلوگیری کند و نگذارد عناصر ضد ملی در کار خویش توفیق حاصل کنند و نهضت ملی ایران را سرنگون سازند.

آنچه در این ماجرا شایان توجه میباشد این است که حملات و اعتراضات مخالفین به تحریک اجانب همواره هنگامی رو به شدت مینهاد که ایران از لحاظ سیاست خارجی در موقعیت حساسی قرار گرفته بود چنانکه کارشکنی مخالفین که منجر به انقلاب تاریخی سیام تیر شد نیز هنگامی صورت گرفت که رأی دیوان لاهه در شرف صدور بود.

بدیهی است تنها وقوع همین حوادث در چنین مواقع خاص کفایت مینمود که مردم بیچاره و هشیار ایران از منشاء تحریک و منبع الهام مخالفین ادامه نهضت ملی ما به خوبی آگاه شوند.

در میان این مشکلات دولت به اتکاء ملت راه خود را با کمال استقامت ادامه میداد و چون از نعمت اعتماد مردم برخوردار بود از هیچ مشکلی هراس نداشت و در طی متجاوز از دو سال خدمتگذاری مراحل بسیاری از مبارزات ملت ایران را با حسن ختام به انجام رسانید اما این موقعیتها آسان بدست نیامد و در تمام مراحل، ملت ایران در خارج و داخل با کارشکنیها و اختلالگریهای اجانب مواجه بوده است و اکنون هم که مراحل چندی از این مبارزه با موفقیت طی شده و امید میرود به زودی با قطع نفوذ اجانب و تأمین استقلال واقعی مملکت اعمال ملت ایران جامعه عمل بیوشد هنوز آن تحریکات و دسائس باقی است و بیگانگان که بر اثر اتحاد کلمه و اتفاق مردم مملکت، خود را با این گونه شکست مواجه می بینند میکوشند تا این اتحاد و یگانگی را باختلاف و نفاق میل سازند و مخالفین داخلی را که هر یک به علنی علم مخالفت برداشته اند

به یک دیگر نزدیک نموده و به این طریق دولت را از میدان مبارزه به در و راه را برای تأمین منافع دیرین خود بار دیگر هموار کنند.

هموطنان عزیز، چنان که عرض شد هر قدمی که تاکنون برداشته شده بعد از مشیت الهی به واسطه اتحاد کلمه و پشتیبانی و حمایت عموم ملت ایران بوده است و هر کس ادعا کند که در این کار سهمی و حتی بیش از دیگران داشته ادعایش باطل و بی‌اساس است. ما همه در این مبارزه با هم همکاری کرده‌ایم و نتایجی هم که به دست آمده بر اثر همین همکاری متقابل و صمیمانه بوده است.

امروز هم اگر بر اثر اعتراض خصوصی عده‌ای منحرف شده باشند در صورتی که ملت ایران با منحرف شدگان همکاری نکند و آنان را از خود براند اقدامات اجانب به جایی نخواهد رسید و دولت به هدایت ملت بی‌دغدغه خاطر راه خود را با کمال ثبات و استقامت ادامه خواهد داد.

در میان مخالفین امروزی عده‌ای قلیلی هستند که در شروع این تهنیت از همقدمان و همراهان بوده‌اند ولی به علتی که ترک ذکر آن لولاست اکنون ملت را در آخرین مراحل پیروزی رها ساخته و در تضعیف دولت و جلوگیری از پیشرفت آمال ملی حتی از مخالفین قدیم هم پیش افتاده‌اند.

اگر نهال تهنیت ملی ایران که با خون پاک فرزندان برومند این کشور آبیاری شده کاملاً به ثمر رسیده بود و یا در مبارزه دولت با اجانب و تأمین سعادت و استقلال ملت اندک انحرافی حاصل شده بود این‌گونه نفاقها و خصوصتهای فردی و غرض‌ورزیهای شخصی محتملی نداشت و ممکن بود مخالفت آنان را به طریقی موجه قلمداد نمود.

ولی با وضع فعلی هیچ نمیتوان گفت این عده به کدام دلیل قابل قبول در این دقایق حساس خود را از سرنوشت ملت خویش جدا ساخته و علم مخالفت برافراشته‌اند.

آیا مخالفین فعلی تصور نمیکنند در صورت ادامه این وضع ثمره فداکاریها و جانبازیهای چندین ساله ملت ایران که اکنون به آخرین مراحل خود نزدیک میشود به هدر رود و لعن و نفرین ابدی برای آنان در تاریخ باقی بماند.

در مبارزهای که اکنون در پیش گرفته‌ایم دو راه بیشتر وجود ندارد یا مقاومت و پایداری که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است یا انقیاد و تسلیم که نتیجه‌اش ننگ و رسوایی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومتهای فردی و دیکتاتوری است.

هموطنان عزیز، اکنون بیگانگان با تمام قوا میکوشند که در صفوف متحد ملت ایران رخنه کنند متأسفانه در مجلس شورای ملی هم که حَقاً هیبایست بزرگترین مرکز مبارزه با این‌گونه افکار باشد قانونی برای پیشرفت مقاصد شوم آنها تشکیل شده است. در این مجلس گروهی از مخالفین و ایدای سیاست بیگانه با بعضی از منحرف‌شدگان میکوشند که زمام امور را به دست دولتی بدهند که بتواند مطامع بیگانگان و منافع آنان را تأمین کند و برای انجام این منظور تریبون مجلس را وسیله برای تبلیغات مضره خود قرار داده‌اند.

با مشکلات فراوانی که در پیش است، دولت نمیتواند این کارشکنی‌ها و دسائس را تحمل کند و به این عده مجال دهد که با سرنوشت ملت ایران بازی کرده و مجلس شورای ملی را جولانگاه مقاصد شوم خود قرار داده و عرصه را بر اکثریت نمایندگان دلسوز و علاقه‌مند به مصالح کشور تنگ کنند. شاید در هیچ یک از ادوار قانونگذاری سابقه نداشته باشد که عده‌ای از نمایندگان مجلس تا این حد احترام این مرجع بزرگ را که کانون آرزوها و آمال ملت است از بین ببرند. کسانی که برای حمله به دولت بیشتر لوفات از حریت عدم نظم و امنیت استفاده میکردند و به دولت اعتراض می‌نمودند خود آنها مرکز قانونگذاری را به صورت بی‌نظمترین و نالمان‌ترین مراکز در آوردند و به جای این که دولت را در اجرای لوایح قانونی عام‌المنفعه و سودمند یاری کنند هر روز به نحوی در کار دولت و مجلس شورای ملی کارشکنی میکنند.

عده‌ای از نمایندگان مخالف به جایی این که وقت خود را صرف ارشاد و راهنمایی و انتقاد منطقی از دولت بکنند از مصونیت پارلمانی سواستفاده کرده و تریبون مجلس را برای ارضاء اغراض خصوصی و نقشه‌های ضد ملی مورد استفاده قرار میدهند.

این آقایان برای آن که مقاصد خود را جامه عمل پوشانند و به شدت به دولت یبازند موضوع مشکلات مملکت و فقر و بیچارگی مردم را بهانه و دستاویز میکنند و حال آن که این مشکلات و فقر و بدبختی چیزی نبوده و نیست که در دو سال اخیر بوجود آمده باشد بلکه اینها ثمره صد و پنجاه سال تسلط اجنبی بر ایران بوده است. اگر در خلال یکی دو سال اخیر مشکلاتی از لحاظ مالی و بازرگانی بوجود آمده این موضوعی است که یک ملت ولرد در مبارزه و بیکار باید آن را تحمل کند زیرا هیچ کس نیست نداند که ما متجاوز از دو سال است با یکی از مقتدرترین دول استعماری روی زمین وارد یک مبارزه سیاسی و اقتصادی شدید شدیم و بدون شک در این بیکار چنانی وضع حریف با همه کمک‌هایی که متحدینش به او میکنند از ما بدتر است و هنوز پس از هشت سال که از جنگ دوّم جهانی میگذرد بسیاری از مواد خواربار در آن کشور جیره‌بندی است و از لحاظ مالی و اقتصادی نیز به تصدیق مسؤولین آن کشور در آستانه ورشکستی قرار دارد.

بنابر این در روزهای جنگ سربازانی که به خاطر مقاصد عالی و هدفهای ملی قدم در میدان مبارزه میگذارند باید انتظار نامالایمات و محرومیت‌هایی را هم داشته باشند و کسانی که تنها راحت و آسایش خود را میخواهند هیچ‌گاه نباید قدم به میدان کارزار بگذارند. ملت‌هایی که برای احقاق حقوق از دست رفته و در راه آزادی و استقلال خود وارد بیکار شده‌اند سالها فداکاری و جفاکاری و از خود گذشتگی کرده‌اند تا به مقصود خود نائل شده‌اند. ملت ایران نیز در طول تاریخ درخشان خود قرن‌ها با دشمنان خود بیکار کرد و فداکاریها نمود و قربانیها داد تا دست اجنبی را از خاک وطن کوتاه کرد. مبارزه‌یی را هم که ملت ایران دو سالست آغاز نموده برای ریشه‌کن ساختن یک تسلط شوم صد و پنجاه ساله بیگانگان است که با همه سرسختی دشمن کینه‌توز در عرض همین مدت کوتاه موفقیت‌های بزرگی نصیب آن شده و انعکاس آن حتی در کشورهای مختلف گیتی موجب تحسین و تمجید ملل آزاد گردیده است.

در خلال ۲۷ ماهی که از عمر این دولت میگذرد مخالفین نهضت ملی ایران که جز منافع خصوصی و اغراض شخصی منظوری ندارند در همه جا بر علیه مصالح مملکت قیام کردند. این مخالفتها طی ماههای اخیر از صفحات برخی از جرائد و اجتماعات تجاوز کرده و به مجلس و شورای ملی نیز کشیده شده است به طوری که میتوان گفت مجلس در خلال ماههای اخیر به صورت هسته مرکزی و پایگاه اصلی این اخلاک‌گریها درآمد است.

هدف مخالفین و منافقین علاوه بر اخلال در کار دولت این است که اصالت نهضت ملی ایران را لکه‌دار کنند و به دنیا این طور بقیمانند که دیگر کسی طرفدار این نهضت ملی تاریخی نیست ولی مردمی که موجد این رستاخیز عظیم هستند و با خون خود اوراق این نهضت مقدس را نگاشته‌اند طی تظاهرات پر شور و پرهیجان خود نشان داده‌اند که نهضت ملی ایران با حیات و موجودیت آنها بستگی دارد و دست هیچ نامحرمی نمیتواند نهضت تاریخی ایران را لکه‌دار کند. ملت ایران با قیامهای دلیرانه خود بارها عدم رضایت خویش را نسبت به اعمال و رفتار دشمنان نهضت ملی ایران و نمایندگان مخالفی که پا روی مصالح ملت و مملکت میگذارند ابراز داشته است.

آن رادمردان و مجاهدینی که در صدر مشروطیت ایران نقد جان باختند و آن خونهایی که از بیکر افراد قداکار از جان گذشته بر خاک وطن ریخته شد برای این بود که ملت ایران بتواند در سایه آزادی و قانون در خانه خود یعنی در وطن خویش با رفاه و آسایش و سربلندی و سرفرازی زندگی کند. آنها هیچگاه تصور نمیکردند که روزی عده‌ای در پناه قانون اساسی دست به هر بی‌قانونی بزنند و بنیان مشروطیت و قوانین مملکت را متزلزل سازند و در سایه مصونیت پارلمانی یا سرنوشت کشور بازی کنند.

آنها هیچگاه باور نمیکردند که پس از مدت کوتاهی عده‌یی مجلس را به صورت سنگری علیه استقلال و حاکمیت ایران درآوردند و راهی دنبال کنند که سرانجام آن اضمحلال مشروطیت و فتنای آزادی باشد بهمین جهت وقتی دولت احساس کرد با این همه اخلاک‌گریها و کارشکنیها نمیتواند وظایف خود را انجام دهد و مسؤولیت بزرگی را که بر عهده دارد همچنان بدوش بگیرد، تصمیم گرفت در این باره از ملت رشید ایران استعفاء کند.

این نکته را جمعی از آقایان نمایندگان محترم نیز تشخیص داده و چون دیدند که با یک چنین اوضاع نامساعد ادامه خدمت مقصور نیست از مقام نمایندگی استعفا دادند.

هموطنان عزیز، امروز یک بار دیگر دولت ناچار شده است این حقایق را بی پرده با شما در میان بگذارد و در رفع مشکلات خویش از شما استمداد کند زیرا این رأی و نظر شماست که باید حق و باطل را از هم جفا سازد و خوب و بد را از یکدیگر تشخیص دهد.

شما همه از جریان کار مجلس شورای ملی خوب یا خبرید و هیچ‌یک از جزئیات آن از شما پوشیده و پنهان نیست. دولت ناچار است صریحاً اعلام کند که با وضع کنونی مجلس امید هیچ‌گونه موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست و ناچار است از شما مردم وطن پرست تقاضا کند عقیده خود را در ابقاء یا انحلال آن صریحاً اظهار کنید.

در مواردی که بین مجلس و افکار عمومی ملت اختلاف حاصل شود و مجلس به صورت یک دستگاه کارشکنی بر علیه دولت درآید مجلس متحلل میشود و قضاوت امر را به عهده مردم محول می‌نمایند چنانچه افکار عمومی با نظر دولت تطبیق کند نمایندگان دیگری انتخاب و روانه مجلس میشوند تا به این ترتیب بین دولت و مجلس همکاری ایجاد شود و چرخ اداره مملکت از کار نیفتد.

بنابر این تنها اراده قاطبه افراد ملت که دولت و مجلس به وجود آنان قائم است می‌تواند قضاوت قطعی در این باب بشماید و آن کسانی که ادعا میکنند ملت حق ندارد و نمی‌تواند در این باره اظهار عقیده کند سخت در اشتباهند زیرا تنها ملت است که میتواند راجع به سرنوشت خود و سرنوشت مملکت اظهار عقیده کند.

پنجاه سال پیش ضرورت تاریخی ایجاب کرد که ملت ایران در راه «آزادی» و «مشروطیت» خود قیام نماید و با ایثار خون خویش به حق خود برسد و قانون اساسی را بوجود آورد اکنون نیز در این لحظات حساس که کشور ما در آستانه مرگ و زندگی قرار دارد و دشمنان ایران علیه استقلال و آزادی ما بالاترین تلاش خود را بکار می‌برند، مصالح کشور ایجاب میکند که ملت ایران تصمیم خود را درباره نهضت ملی و وضع مجلس و دولت روشن کند این تنها ملت ایران یعنی بوجود آورنده قانون اساسی و مشروطیت و مجلس و دولت است که میتواند در این باره اظهار نظر کند، لاغیر. قانون‌ها، مجلس‌ها، دولت‌ها همه برای خاطر مردم بوجود آمده‌اند نه مردم به خاطر آنها وقتی مردم یکی از آنها را نخواستند میتوانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست.

به همین جهت دولت در این لحظه حساس تاریخی مشکلی را که با آن مواجه شده با ملت در میان میگذارد و راجع به این مجلس از خود مردم سؤال میشود که اگر با اتمام وضع کنونی مجلس تا سپری شدن دوره ۱۷ تقنینیه موافقت دارند دولت دیگری روی کار بیاید که بتواند با این مجلس همکاری کند و اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافقت رأی به انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تأمین آمال ملت با دولت همکاری کند.

طرز اجرای این منظور و استنباط از افکار عمومی در مورد انحلال یا بقای دوره ۱۷ مجلس شورای ملی و مقرراتی که برای اجرای آن پیش‌بینی شده بعداً به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رسید تا با رعایت آن به ایفای وظائف ملی خود قیام فرمایند و یک بار دیگر ایمان و علاقه‌مندی خود را به اصول و هدف نهضت مقدس ملی به جهانیان ثابت کنند.

در خاتمه از درگاه خداوند تعال مسألت دارم که همه را در راه خدمت به میهن توفیق پیشرفت عنایت و کرامت فرماید.

\* نقل از «مطلق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق به هنگام نخست‌وزیری در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی»، انتشارات مصدق، دفتر سوم، صص ۱۷۰-۱۷۷، نقل شده از «اطلاعات شماره ۸۱۵۱، دوشنبه ۵ مرداد ۱۳۳۲».



## مصنق در احمدآباد: از زبان خودش\*

پس از خاتمه سه سال حبس مجرد در زندان لشکر ۲ زرهی دکتر مصنق تصور میکرد که دیگر متعرض او نمیشوند و میتوانند مثل یک فرد ایرانی از تمام آزادیهای اجتماعی بهره‌مند شود ولی او را از زندان تحت الحفظ به احمدآباد آوردند و بعد از ۲۴ ساعت یک عده افراد ناشناس از شهر آمدند در اطراف خانه او شروع به دادن شعار کردند سپس مأمور نظامی که دکتر را از زندان به احمدآباد آورده بود گفت اگر او در احمدآباد عده‌ای محافظ نداشته باشد بدست این قبیل اشخاص تلف میشود برای حفظ جان او لازم است یک عده نظامی همیشه در احمدآباد باشند و حفاظت از جان او بکنند و روی این نظر ۲۵ سرباز و ۲ نفر درجه‌دار در احمدآباد اقامت گزیدند و از ورود اشخاص به این محل جنأ جلوگیری میکردند و هر کسی هم که بدون اجازه می‌آمد او را تحت الحفظ روانه به سازمان امنیت میکردند که در آنجا مورد تحقیقات واقع شود و چنانچه لازم بود چند روز هم او را حبس میکردند و این ترتیب جریان داشت تا این که در مملکت عراق کودتا شد و بعد بلافاصله عده محافظ او را دو برابر کردند و اکنون ۵۰ نفر سرباز و ۳ نفر درجه‌دار و یک تلگراف‌چی سیم در اختیار آنها است که همیشه مرتب جریان محل را به شهر گزارش میدهند و از زمانی که در عراق کودتا شد قدغن کردند که دکتر مصنق حتی از قلمه هم نباید پای به خارج گذارد و اکنون او در چهار دیوار یک باغچه کوچکی که در قلعه احمدآباد واقع است ایام را میگذراند و عنقریب ده سال است که در زندان لشکر ۲ زرهی و احمدآباد محبوس است و اما این که اوقات او به چه کاری صرف میشود روزهای جمعه خاتم همراه فرزندان می‌آیند از او دیدن میکنند و وقت او در این یک روز صرف پذیرایی از آنها است و روزهای دیگر تا ظهر اوقاتش صرف امور بیمارستان نجفیه و موقوفات آن میشود چون که متوکی بیمارستان و موقوفات آن است و بعد به کار فلاحات املاک که در آنجا مسکن دارد و متعلق است به لولاد او، و با این که این املاک مشمول قانون اصلاحات لرضی نبود لولاد دکتر مصنق پیشنهاد فروش آن را به دولت تقدیم نمودند طرف عصر هم اگر هوا مساعد باشد از لطاق خرج میشود در کنار همین عمارت راه میرود و شبها هم از تلویزیون استفاده مینماید.

\* این نوشته را در پاسخ به چند سؤال کتبی یکی از خبرنگاران خارجی که امکان دیدار با مصنق نداشت، ایشان شخصاً به سیاق ثالث در سال ۱۳۳۲ نوشته‌اند که فقط کپی نسخه‌های متین شده‌ای که به خبرنگار تسلیم شد، در دسترس است.

## روال کار در دیوان کشور

در مورد فرجامخواهی از احکام جزائی از دیوان کشور قاعده بر این جاری است که فرجامخواه یا وکلای فرجامخواهان لوائح اعتراضی نسبت به خدشه های وارده به آراء (به نظر خود) را به دفتر جزایی دیوان کشور تسلیم می کنند. دفتر مرقوم نیز از نظر تاریخ ورود لایحه که مبنای تاریخ ارجاع هم می شود در دفاتر مربوطه با تمام مشخصات ثبت می کند.

رئیس دیوان عالی کشور یا نماینده اش پرونده های وارده را بر حسب تاریخ ورود لایحه بین شعب کیفری تقسیم و به اصطلاح قضائی ارجاع می کند<sup>۱</sup>.

نوبت رسیدگی در هر شعبه بستگی به تعداد پرونده ها، وقت و پشتکار قضات شعبه و خیلی چیزهای دیگر دارد که من همه را نمی دانم.

وقت رسیدگی می رسد، حکم صادر می گردد، حکم ماشین می شود، امضا می گردد، و به فرجامخوانده ابلاغ و اجرا می شود<sup>۲</sup>.

صاحبان درد (فرجامخواه) یا وکیل و وکلای آنان برای وقوف از شروع مرنوشت خویش به دفتر دیوان کشور مراجعه می کنند. پاسخ کارمندان دفتری قسمت جزایی دیوان کشور از این قبیل است<sup>۳</sup>.

- پرونده از حیث لایحه و ضمایم تکمیل نیست.
- دادگستری یک ماه تعطیلات تابستانی دارد، ارجاع می ماند به بعد از تعطیلات.
- از دادگاه صادر کننده حکم پرونده را خواسته ایم هنوز نرسیده شما هم تعقیب کنید بفرستد ما هم پیرو می زنیم.
- هنوز شعبه پرونده معین نشده آقای ... (منظور قاضی مأمور ارجاع پرونده ها به شعب است) در مرخصی است آخر هفته می آید.

۱- همه ارجاعات به شعبه به سادگی صورت نمی گیرد. پرونده مخصوص و بودار از غربالها نگذشته به شعبه رجوع نمی گردد.

۲- اعاده دادرسی هم مرحله دیگری است که استثنائاً به ندر می رسد.

۳- در صورتیکه کارمند به پرونده مراجعه کند.



مرعوب شده و در این گونه مراسم ملی شرکت نکنند با این حال چون در این فاصله، عده بیشتری از محل دفن آگاهی پیدا نموده بودند و حتی این خبر به شهرستانها نیز رسیده بود، با تمام مراقبتهای پلیس و ممانعتهای شدید از حرکت وسایل نقلیه عمومی و کرایه‌ای به سوی احمدآباد و محاصره و کنترل محل و راهها، عده‌ای در مراسم چهارم شرکت کردند.

از شرکت کنندگان در مراسم مخفیانه عکس گرفته می‌شد و شماره ماشینهایی که به احمدآباد می‌رفتند یادداشت می‌گردید کامیونهای سربازان با مسلسل و تفنگ و مجهز به دستگاههای فرستنده و اتوبوسهای مملو از عده‌ای با لباسهای شخصی، اطراف قلعه احمدآباد را در محاصره داشتند. روش مسوولان امور نسبت به انجام مراسم یاد بود مصدق در حقیقت قرینه دیگری بود که حقانیت مبارزه او را به خاطر کسب آزادی و استقلال، بیشتر از پیش آشکار ساخت. این چنین است سرنوشت رهبران مثل استعمار زده که زندگی و مرگشان دلیل درستی هدفها و مبارزه بی‌گیرشان بوده است.

شاعران در سکوت خانه‌هایشان در بزرگداشت خاطرماش شعر سرودند ولی امکان انتشارش نبود. نویسندگان قلم فرصتی کردند ولی امکان چاپش نبود احساس تأثر، دل‌های مردم را می‌فشرد ولی امکان ابرازش نبود و در حالی که سکوت اجباری سراسر ایران را فراگرفته بود دنیای خارج و ایرانیان مقیم خارجه در هر کجا که بودند خاطره او را گرمی داشتند. نامه و تلگراف از سوی شخصیت‌های خارجی و دانشجویان ایرانی و سازمانها و تشکیلات مربوط به آنان و سایر ایرانیان به طرف نزدیکان و یاران او سرازیر شد - در شهرهای اروپا و امریکا هر کجا ایرانیان اجتماعی داشتند مراسمی برپا شد و ختمی برگزله گردید.

### اولین سالروز درگذشت دکتر مصدق

از برگزاری مراسم سالروز مصدق جلوگیری به عمل آمد: در طی سال گذشته کوشش شده بود که با احضار برخی از شرکت‌کنندگان در مراسم هفته و چهارم به سازمان امنیت و تهدید آنان مردم را مرعوب و از شرکت در مراسم سال منصرف نمایند ولی کوشش همه جانبه گروه‌های مختلفی که با وجود اختناق و سانسور و عدم امکان درج آگهی و نشریه از مراسم سالروز آگاهی داشتند و مصمم بودند که روز چهاردهم اسفند ماه ۱۳۴۶ برای بزرگداشت خاطره مصدق از راههای دور به احمدآباد روند باعث شد که دستگاه با عنوان کردن این که «عده‌ای قصد اختلالگری دارند» خانواده مصدق را از برگزاری فرائض واجب برای سالروز منصرف نماید و کوشش نمود که به وسایل مختلف با تلقین و پیغام و تعقیب و تهدید و حتی با گفتن دروغهایی مانند این که «خانواده مصدق از ما خواسته‌اند که از رفتن مردم جلوگیری کنیم» مردم را از رفتن به احمدآباد منصرف کند و بالاخره با متع کرایه‌دهندگان وسایل نقلیه از کرایه دادن وسیله برای احمدآباد - یا کنترل جاده کرج به آبیگ - با مانع شدن از پیاده کردن مسافر به هر عنوان و شکل توسط وسایل نقلیه و حتی ایستادن اتومبیل و اتوبوس و غیره در آبیگ - با بستن جاده ۱۲ کیلومتری آبیگ به احمدآباد به روی کلیه کسانی که قصد رفتن به احمدآباد را داشتند (جز اقوام مصدق و همراهان آنها) - با مستقر کردن کامیونهای مملو از ژاندارم مسلح در اطراف احمدآباد و

با توسل به سر نیزه برای برگرداندن اتومبیل‌هایی که با وجود تمام مشکلات خود را به آبیگ رسانده بودند و استفاده از طرق مختلف تفتیش افکار و عقاید مانع شرکت مردم در این مراسم شدند.

\* \* \*

در این زمینه بخشی ناقص از یک گزارش ساواک که به دست آقای محمد ترکمان رسیده است، را که ایشان در نشریه/ایران قرن شماره ۴۱ صفحه ۸۷ تحت عنوان «با سندی نو یافته: یادی از ۱۴ اسفند» در تهران به چاپ رسانده‌اند نقل می‌کنیم:

«افراد شناخته شده که در تاریخ ۱۴/۱۲/۴۶ جهت شرکت در مراسم سالروز فوت دکتر مصدق وارد قلعه احمدآباد شده‌اند، عبارتند از بیات داماد مصدق، غلامحسین ظهیر خواهرزاده مصدق [این نام اشتباه است]، باقر کاظمی، دکتر کیافر، دکتر عبدالرحمن برومند سرهنگ جلیل بزرگمهر، شهیدی وکیل دادگستری، سروان سابق موسی فشارکی، محمدعلی کشاورز صدر به اتفاق همسرش، خانم دفتری، عزت‌الله دفتری، دکتر غلامحسین مصدق، مهندس احمد مصدق، دکتر محمود مصدق، سه نفر از خدمه مصدق، هنایت‌الله متین دفتری و همسرش، داریوش فروهر با پروانه اسکندری، ابوالحسن دیبا، عبدالکریم لاهیجی و همسرش نوش‌آذر مجلی، خلیل ملکی، بهمن رهبر، مصطفی ملاد، شیخ باقر نهاوندی، حبیب‌الله فولقدر، سیاگزار برلیان، خسرو سیف، منصور سروش، منوچهر احمدی، مهندس کاظم حسینی، شعله وکیل دادگستری، محمود مجابی، حسین صالحی، رضا زولراهی، سرهنگ مجلی.

ضمناً افراد شناخته شده‌ای که قصد شرکت در مراسم سالگرد مصدق را داشتند و در ابتدای جاده احمدآباد از ورود آنان جلوگیری شده و به وسیله مأمورین انتظامی برگشت داده شده‌اند عبارتند از: علیجان شانس، مهرداد ارفع‌زاده رودسری، حسن پارسا، حسین سهراب وند اسمعیل اجرپور، هوشنگ کشاورز صدر و همسرش، حسین کی استوان، محسن قریب، ابراهیم عینکچی، تقی معاریان، محمدعلی جلالی، مجتبی مفیدی، علی اکبر عدالت‌منش، جهانگیر عدالت‌منش و یک نفر دیگر از پسران عدالت‌منش، قاسم لباسچی، حسین میرمحمد صادقی و عباس شاهرودی، علی عمرانی، علی اسماعیلی، حسین کتاینویس، افتخار آیت‌اللهی، محمد حسین گلزار مقدم (راننده اتومبیل)، اکبر مدنی، سید محمد سید حسینی، جعفر پیمان، کیوان گلزار مقدم، کامران گلزار مقدم، (سرشنینان اتومبیل استیشن ۲۸۴۴/تهران ۲۶) جلال آل احمد، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سجابی، مهندس عبدالملی بازرگان، فرزین مخبر، رضا شایان، فریدون تقی‌زاده مطلق، عباس رادنی، حسین تحویلدار، محمود جعفری نژاد و ناصر کمیلیان و رضا فیاض آموزگار بخش، و علی احمدی راننده فولکس واگن ۸۵۸۲/تهران ۲۵ که بدون گواهینامه رانندگی نیز بود مراجعت داده شد لیکن از راه فرعی وارد قلعه احمدآباد گردیده در مراجعت از احمدآباد اتومبیل وی متوقف و از او مطالبه گواهینامه رانندگی گردید. چون فاقد گواهینامه بود وسیله مأمورین انتظامی تحویل پلیس راه گردید. در ضمن شماره اتومبیل‌هایی که در روز ۱۴/۱۲/۴۶ به